

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال چهارم / شماره ۴۴ / مردادماه ۱۴۰۴



دیدار مدیران انجمن نابینایان ایران
با ریاست سازمان بهزیستی کشور

برخی عناوین این شماره:

- * لزوم اصلاح شیوه نامه تجهیزات توانبخشی معلولان
- * آموزش شغلی برای کودکان با آسیب بینایی
- * به روز رسانی‌های محصولات گوگل در زمینه دسترسی پذیری
- * کوله گرد رها: گره خوردن طناب‌های چتر در سقوط چتر باز
- * چشم اندازی به صدمین سال ورود خط بریل در ایران

شناسنامه ماهنامه

- صاحب‌امتیاز: انجمن نابینایان ایران
- مدیر مسئول: امیر سرمدی
- سردبیر: فاطمه جوادیان

هیئت تحریریه

- نویسندگان:

- امیر سرمدی
- منصور شادکام
- علی پنجه‌ای
- صلاح‌الدین محمدی
- فاطمه جوادیان
- میثم امینی
- حسین آگاهی
- رقیه شفیع
- سارا شاهپورجانی
- آرمین رسولی
- مسعود طاهریان
- یدالله فردین ستوده
- پریسا صالحی
- محمد نوری

- صفیه عاقل

- روابط عمومی مؤسسه نگاه آفتاب

- مترجمان:

- علی پنجه‌ای

- میثم امینی

- سارا شاهپورجانی

- صلاح‌الدین محمدی

- ویراستار: مهتاب باباخانزاده

- ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

بخش تولید و فنی

- طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی
- عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها:
- فاطمه جوادیان
- منصور شادکام
- علی پنجه‌ای
- تینا تقویان
- اشکان آذرماسوله
- گوینده نسخه صوتی: بنفشه کلانتری
- تدوینگر نسخه صوتی: اشکان آذرماسوله
- تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: مرضیه نعیمی
- چاپ بریل: چاپخانه انجمن نابینایان ایران
- صحاف: الهه واحدی، امیر سپهری

بخش اداری و ارتباطات

- مسئول امور اداری دفتر تحریریه: زهرا عزت‌ور
- مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

فهرست

لزوم اصلاح شیوه‌نامه خرید و توزیع تجهیزات	
توان بخشی معلولان.....	۴
گزارش اقدامات انجمن نابینایان ایران مرداد	
.....	۱۴۰۴ ۸
پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات	
انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی.....	۱۱
آموزش شغلی برای کودکان با آسیب بینایی.....	۱۵
زندگی ، تاریخ گویای توان بخشی نابینایان: گفت‌وگو	
با مینو یثربی.....	۱۸
به‌روزرسانی‌های محصولات گوگل در زمینه	
دسترسی‌پذیری در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۵.....	۲۲
رد پای نابینایان در آثار ادبی ، مروری بر کتاب	
آهنگ عشق.....	۲۵
سفر من به قطب جنوب.....	۲۶
همسفر با کوله‌گرد رها ، نامه دهم: گرهِ خوردن	
طناب‌های چتر در سقوط چتر باز.....	۲۹
نابینا و جامعه، استقلال:.....	۳۳
یادداشت مهمان، چشم اندازی به صدمین سال ورود	
خط بریل در ایران (قسمت دوم).....	۳۴
زین‌الدین علی بن احمد آمدی.....	۳۶
کتاب‌خوان، فیدیبو، کند و کاوی در دنیای کتاب	
برای همه (۲).....	۳۹
به قلم شما.....	۴۱
گزارش عملکرد دوره آموزشی آتنا.....	۴۲

- مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

بخش توزیع و پشتیبانی

- توزیع: اداره کل پست استان تهران
- حامیان مالی:
 - بانک مسکن
 - شرکت دانش‌بنیان پکتوس
 - نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
 - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

آیین‌نامه‌های استخدام باید اصلاح شوند/کارشناسان اطلاعات دقیقی از نابینایان ندارند

یکی از مهم‌ترین مسائلی که جامعه نابینایان در حوزه اشتغال در سال‌های اخیر با آن دست به گریبان بوده است، مسئله استخدام در سازمان‌های دولتی به ویژه وزارت آموزش و پرورش است. بسیاری از نابینایان با وجود قبولی در آزمون کتبی و کسب نمرات بالا در این آزمون، در مصاحبه‌های استخدامی به دلایل پزشکی رد می‌شوند. یا به کرات کارشناسان در کمیته ارزیابی اگر یک معلول جسمی و حرکتی و یک فرد با آسیب بینایی در معرض قضاوت نهایی قرار بگیرند، معلولان جسمی شانس بسیار بالاتری برای قبولی در مصاحبه دارند. در نشست اخیر با رئیس سازمان بهزیستی کشور ابتدا به این نکته اشاره شد که آیین‌نامه اجرایی برای استخدام باید اصلاح شود. بند مربوط به سلامت کامل جسم و روان، به‌خودی‌خود سرآغاز بسیاری از مشکلات بعدی است. از سوی دیگر، کارشناسانی که در کمیته‌های تخصصی حضور دارند از نمایندگان سازمان بهزیستی گرفته تا آموزش و پرورش، در بسیاری از اوقات شناخت دقیقی نسبت به توانمندی‌های نابینایان، چگونگی استفاده این قشر از ابزارهای مبتنی بر فناوری اطلاعات مانند کار با گوشی‌های هوشمند، تشخیص آشنایی نابینایان با خط بریل، مسائل مربوط به جهت‌یابی و حرکت و بسیاری از شاخص‌های مربوط به مهارت‌های فردی و استقلال نابینایان ندارند؛ لذا، در برخی از موارد، افرادی از فیلتر این کمیته برای استخدام عبور می‌کنند که به علت نداشتن بسیاری از توانمندی‌های لازم، در مدارس یا ادارات با مشکلات جدی روبرو می‌شوند. این امر نه

لزوم اصلاح شیوه‌نامه خرید و توزیع تجهیزات توان‌بخشی معلولان

امیر سرمدی مدیرمسئول

در ماهی که گذشت، مدیران انجمن نابینایان ایران با دکتر سید جواد حسینی رئیس سازمان بهزیستی کشور دیدار کردند. در این نشست یک ساعته مسائل مختلف اعضای جامعه هدف سازمان بهزیستی و انجمن نابینایان ایران مورد بررسی قرار گرفت. این نشست در روز شنبه، ۱۸ مردادماه برگزار گردید. آنچه در این یادداشت از نظر می‌گذرد، بیان تنها چهار مورد از مهم‌ترین چالش‌هایی است که این روزها جامعه نابینایان و معلولان کشور با آن دست به گریبان است. مشکلات استخدام نابینایان در وزارت آموزش و پرورش، عدم برگزاری مجمع ملی شبکه ملی نابینایان شمناء، شیوه‌نامه جدید تأمین و توزیع تجهیزات کمک توان‌بخشی در کشور و ایجاد کمیته رسانه در سازمان بهزیستی از جمله مواردی است که در این یادداشت مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.





بهزیستی باید از شبکه ملی شمنا حمایت کند

یکی دیگر از مسائلی که در نشست مدیران انجمن نایبانیان ایران با رئیس سازمان بهزیستی کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفت، وضعیت اسفبار این روزهای شبکه ملی نایبانیان ایران (شمنا) است. شبکه‌ای که با فشار بهزیستی در اسفندماه سال ۹۹ شکل گرفت و ۵۵ انجمن ویژه نایبانیان در مجمع انتخاباتی آن شرکت کردند. اما پس از دو سال فعالیت، ۴ نفر از اعضای هیئت مدیره آن از رئیس هیئت مدیره گرفته تا خزانه‌دار استعفا دادند و فعالیت این شبکه در سال‌های اخیر به صورت غیر قانونی پیش رفته است. با پیگیری‌های مکرر انجمن نایبانیان ایران از سال گذشته برای اصلاح این ساختار و برگزاری مجدد مجمع انتخاباتی، بهمن‌ماه سال گذشته اولین مجمع انتخابات برگزار شد که به علت به حدنصاب نرسیدن اعضا این مجمع برگزار نشد. در نهایت، کمیته‌ای تشکیل شد تا مأمور دریافت انجمن‌های مجوزدار برای شرکت در مجمع انتخابات شود. در نشست اخیر، از رئیس سازمان بهزیستی کشور تقاضا شد تا این سازمان اسکان مدیران انجمن‌های استانی را تأمین کند تا مجمع دوم به صورت حضوری و در شرایط

تنها وجهه نایبانیان توانمند را خدشه‌دار می‌کند، بلکه راه را در سال‌های بعدی برای وارد شدن افراد جدید از حوزه آسیب بینایی می‌بندد. چالش دیگری که در این ارتباط وجود دارد، بسیاری از نایبانیان پذیرفته شده راهی مدارس استثنایی یا مدارس ویژه نایبانیان می‌شوند. از طرفی به علت کاهش دانش‌آموزان در این مدارس در سال‌های اخیر و جذب نیروی متعددی که در ۵ سال اخیر صورت گرفته، عملاً این مدارس اشباع شده و نیازی به معلم نایبنا ندارند. شایسته است وزارت آموزش و پرورش برای این امر تدبیری جدی بیندیشد. مسئله بعدی، عدم استفاده از نایبانیان برای شغل آموزگاری است که وزارت آموزش و پرورش باید این امر را صراحتاً پیش از استخدام اعلام کند تا نایبانیان تکلیف خود را بدانند و در بسیاری از استان‌ها نسبت به این مسئله سلیقه‌ای عمل می‌شود. در نهایت، انجمن نایبانیان ایران آمادگی خود را برای آموزش صحیح به کارشناسان کمیته‌های تخصصی در خصوص توانمندی‌هایی که یک معلم نایبنا باید داشته باشد، اعلام کرد. پاسخ مدیران بهزیستی به این مسئله و اعتراضات صورت گرفته به آزمون استخدامی معلولان در سال گذشته چنگی به دل نزد و واضح بیان کردند همان افرادی هم که برای اعتراض به اداره کل آموزش و پرورش استان‌ها مراجعه کردند به نتیجه مؤثری نرسیدند. در عین حال لزوم اصلاح برخی قوانین مورد تأکید رئیس سازمان بهزیستی کشور نیز در این ارتباط قرار گرفت و مقرر شد مدیران انجمن، به زودی جلسه‌ای با دکتر قاسمی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور داشته باشند.

ایمن برگزار شود. مدیران انجمن اعتقاد دارند، با توجه به مشکلات اینترنت و قطعی برق در سراسر کشور برگزاری انتخابات مجازی چالش‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت. این درخواست صراحتاً از سوی رئیس سازمان بهزیستی کشور رد شد و اعلام کردند بهزیستی در حال حاضر چنین امکانی ندارد. واقعیت آن است اگر شبکه‌های ملی بخواهند در ساختار قدرت پا گرفته و ایفای نقش کنند، بهزیستی به عنوان متولی این شبکه‌ها باید حمایت‌های اولیه و بدیهی را به عمل آورد. در سال‌های اخیر هیچ کدام از شبکه‌های افراد دارای معلولیت نتوانسته به عنوان بازوی اجرایی در کنار سازمان بهزیستی قرار بگیرد و پتر واحدی برای سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه تخصصی خود باشد. در حوزه نابینایان نیز هیچ کدام از انجمن‌های این قشر در استان‌ها وقعی به هر دو شبکه ملی نابینایان یعنی چلووش و شمن‌ان نهاده‌اند و هر کدام به صورت پراکنده در گوشه‌گوشه ایران به خودشان مشغول‌اند و نقشی در تصمیمات کلیدی و حساس برای نابینایان ایفا نمی‌کنند.

شیوه‌نامه جدید خرید و توزیع تجهیزات

توان بخشی معلولان باید اصلاح شود

یکی دیگر از چالش‌های جدی پیش روی معلولان در سال‌های اخیر، تأمین و توزیع تجهیزات توان بخشی از سوی بهزیستی در استان‌ها بوده است. معمولاً روال حاکم در استان‌ها خرید متمرکز از سوی بهزیستی با تأیید کارشناس توان بخشی و توزیع در میان افراد و انجمن‌های ویژه معلولان بوده است. با ایرادی که سازمان برنامه و بودجه از این شیوه خرید گرفته است، معاونت توان بخشی سازمان به این نتیجه رسیده‌اند

بخشی از هزینه کمک توان بخشی تجهیزات را به حساب خود مددجویان واریز کرده تا آنها با آوردن فاکتور کالای مورد نظر از این تسهیلات بهره‌مند شوند. برای تجهیزات موجود نیز یک سقف قیمتی در نظر گرفته شده است و بسته به بعد خانوار و دهک درآمدی فرد و تأیید مددکار، این هزینه به حساب مددجو واریز می‌شود. در حال حاضر، دستورالعمل جدید برای نظرخواهی در اختیار کارشناسان استان‌ها قرار گرفته است. نگارنده عمیقاً معتقد است این شیوه خرید و توزیع تجهیزات توان بخشی، آسیب‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت هدف اصلی، یعنی تأمین تجهیزات مورد نیاز مددجویان محقق نخواهد شد. همان‌طور که وام‌های خوداشتغالی سازمان بهزیستی در نهایت منتهی به ایجاد شغل نمی‌شود، کمک هزینه خرید تجهیزات نیز منجر به خرید تجهیزات نخواهد شد. فرض کنید برای ابزارهای درشت‌نما مبلغ ۳ تا ۵ میلیون تومان را در نظر گرفته‌اند. حال آنکه برخی از این ابزارها برای افراد کم‌بینا در حال حاضر در بازار بین ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان قیمت دارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اگر مددجو از دهک درآمد پایین باشد و سقف مبلغ یعنی ۵ میلیون تومان به وی تعلق گیرد، ۳۵ تا ۴۰ میلیون باقی‌مانده را چگونه می‌تواند خودش تأمین کند. این شیوه جدید تنها منجر به فاکتور فروشی خواهد شد و افراد سعی می‌کنند با گرفتن فاکتور از برخی شرکت‌ها اصطلاحاً پولی از سازمان کنده و آن را غنیمتی برای خود بدانند. از طرفی با خورد شدن بودجه به افراد، سازمان هم بی‌لان خود را بالاتر نشان دهد و اگر ۵۰۰ میلیارد بودجه برای خرید تجهیزات توان بخشی داشته باشد، اعلام کند برای ۱۲۰ تا ۱۳۰ هزار نفر تجهیزات تأمین کرده است. حال آنکه شاید تنها ۱۰ درصد از

از این رو، پیشنهاد شد کمیته رسانه با حضور خبرنگاران و اهالی رسانه دارای معلولیت، ذیل اداره روابط عمومی و روابط بین‌الملل سازمان بهزیستی کشور شکل بگیرد؛ بلکه مسائل مربوط به برنامه‌سازی برای معلولان و نابینایان در صدا و سیما ساماندهی شود. این پیشنهاد با استقبال رئیس سازمان بهزیستی کشور مواجه شد و ایشان دستور دادند این امر از سوی روابط عمومی پیگیری شود.

مخلص کلام آنکه، شایسته است رئیس سازمان بهزیستی کشور به مناسبت‌های مختلف پای نقد و بررسی مشکلات اعضای جامعه هدف از زبان سمن‌های تخصصی بشنید و سخنان آنها را از نزدیک بشنود. اقدام مؤثری که باید آن را به فال نیک گرفت.



افراد بتوانند تجهیزات مورد نیاز خود را خریداری کنند. با شیوه‌نامه جدید، تجهیزات گران‌قیمت مانند ویلچر برقی و تبلت بریل ویژه نابینایان، با قیمت بالایی که دارند، عملاً از چرخه خرید خارج می‌شوند. مدیران بهزیستی باید پاسخگو باشند معلولانی که در شهرستان‌ها و مناطق محروم زندگی می‌کنند چگونه باید به شرکت‌ها و تجهیزات مورد نیاز خود دسترسی داشته باشند و از آنها فاکتور تهیه کنند؟ آیا سازمان نمی‌داند اگر خود تجهیزات مورد نیاز را با نیازسنجی قبلی از مددجو به صورت عمده از شرکت‌ها خریداری کند، قیمت نهایی محصول تا چه اندازه پایین می‌آید؟ در نهایت مقرر شد جلسه‌ای تخصصی در این ارتباط با حضور کارشناسان انجمن نابینایان ایران و معاونت توان‌بخشی سازمان بهزیستی کشور برگزار شود و این طرح از ابعاد مختلف مورد واکاوی قرار گیرد.

لزوم تشکیل کمیته رسانه در سازمان

بهزیستی کشور

انجمن نابینایان ایران در سال‌های اخیر سعی کرده با برنامه رادیویی شش نقطه و ماهنامه نسل مانا، گام بلندی را در راستای فرهنگ‌سازی و نیاز جامعه هدف در حوزه رسانه بردارد. از طرفی تلاش‌های انجام شده در حوزه سیما و ساخت یک برنامه ویژه نابینایان در تلویزیون به نتیجه نرسیده است. چرا که صدا و سیما در سال‌های اخیر به سمت ساخت برنامه‌های مشارکتی رفته است و اعلام می‌کند باید ابتدا خودتان حامی مالی برنامه را پیدا کرده، هزینه سنگینی را نیز به سیما پرداخت کنید تا آنتن رسانه ملی در اختیار شما قرار بگیرد. حال آنکه طبق قانون حمایت از حقوق معلولان، صدا و سیما وظیفه دارد برای معلولان برنامه‌سازی کند.

گزارش اقدامات انجمن نابینایان ایران مرداد ۱۴۰۴

همراهان گرامی: در ادامه گزارشی از اقدامات انجام شده در انجمن نابینایان در مرداد ماه ۱۴۰۴ از زبان آقای مهندس منصور شادکام قائم مقام انجمن از نظرتان خواهد گذشت:

ضمن عرض سلام و ادب جا دارد که در ابتدا ایام پایانی ماه صفر را حضور خوانندگان این مطلب تسلیت عرض نموده امیدوارم که در این ماه سوگواری‌های شما عزیزان مورد قبول درگاه حق قرار بگیرد و ما را نیز از دعای خود بی بهره نگذارید.

همراه با نابینایان در سفر به کربلا



در مردادماه مهم‌ترین اتفاقی که در انجمن نابینایان و به کمک خیرین ارجمند رقم خورد، اعزام حدود ۵۰ نفر از نابینایان کربلا اولی به زیارت عتبات عالیات بود که در ماه‌های گذشته برنامه‌ریزی‌های مربوط به این سفر انجام شد و اطلاع‌رسانی‌های لازم نیز در این خصوص صورت گرفت. این سفر که در تاریخ ۳۱ تیرماه آغاز شد و پس از یک هفته به پایان رسید با حمایت و تلاش‌های فراوان مؤسسه خیریه الزهرا انجام شد و خوشبختانه به شدت مورد استقبال و رضایت نابینایان اعزامی قرار گرفت و ما بازخوردهای بسیار مثبتی را از آنها دریافت

نمودیم و جا دارد از حسن‌نیت و تلاش‌های مستمر دوستان و خیرین این مؤسسه تشکر و قدردانی داشته باشم. همچنین با هماهنگی با یکی از هیئت‌های عزاداری در مردادماه تعداد ۱۰۶ نفر از نابینایان استان‌های خراسان رضوی ایلام فارس و لرستان نیز به این زیارت مقدس اعزام شدند که مسئولیت این اعزام کاملاً به عهده هیئت مذکور بود و باز هم این خبر خوب را به اطلاع علاقه‌مندان به این سفر زیارتی می‌رسانم که پس از پایان ماه صفر قصد داریم سفر زیارتی دیگری را برای حدود ۵۰ نفر دیگر از نابینایان کربلا اولی برنامه‌ریزی کنیم. تمامی این سفرها خوشبختانه با نیت مثبت و خیر خیرین ارجمند همچون مؤسسه خیریه الزهرا و حاج‌آقای موثق و دیگر خیرین عزیز انجام می‌شود. خیرینی که علاوه بر این، در دیگر ایام سال کمک‌های فراوانی هم به انجمن نابینایان می‌کنند تا ما بتوانیم برنامه‌ها و طرح‌های خود را به درستی به انجام برسانیم و جا دارد از همه این عزیزان تشکر و قدردانی کنم. امیدوارم که خداوند به برکت همین ایام به کسب‌وکار و دارایی این عزیزان برکت بخشیده و اجر و پاداش عظیمی را برای آن‌ها مقدر گرداند.



تمدید مهلت ارسال آثار به جشنواره کاما

پنجمین جلسه شورای سیاست‌گذاری جشنواره کاما به میزبانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور برگزار شد. در این جلسه ضمن ارائه گزارش‌هایی از روند پیشرفت کارهای مربوط به برگزاری جشنواره، توسط اعضای

نماینده‌گی انجمن در ساری از خدمات این مجموعه بهره‌مند شوند. اهمیت تأسیس این دفاتر نمایندگی در شهرهای مختلف کشور در این است که نابینایان بیشتری در نقاط مختلف کشور می‌توانند از خدمات انجمن بهره‌مند شوند در شرایطی که شاید برقراری ارتباط از تهران و رفع دغدغه‌های تمام نابینایان در سراسر کشور کار دشواری باشد. وجود این دفاتر نمایندگی‌ها به تسهیل این روند کمک شایانی می‌کند؛ بنابراین از همه عزیزانی که علاقه‌مند هستند که با تأسیس دفاتر نمایندگی انجمن نابینایان ایران در شهرهای مختلف با این انجمن وارد همکاری‌های جدی شوند، می‌خواهیم که با انجمن در تماس باشند. ما نیز کمک‌های لازم را برای تأسیس دفاتر نمایندگی در شهرهای مختلف کشور به عزیزان متقاضی خواهیم نمود.

متقاضیان عضویت در انجمن نابینایان ایران منتظر تماس ما باشند!

همان‌طور که قبلاً نیز اطلاع‌رسانی کردیم در راستای پاسخ به مطالبات جامعه هدف امکانی برای عضویت نابینایان در انجمن نابینایان ایران فراهم شد که استفاده از این امکان و ثبت درخواست برای عضویت در انجمن نابینایان ایران در تاریخ ۲۵ مرداد به اتمام رسید حال قرار است که درخواست‌های عضویت در انجمن نابینایان ایران در جلسه هیئت مدیره بررسی و سپس به عزیزانی که درخواستشان مورد قبول قرار گرفت، اطلاع‌رسانی‌های لازم جهت ارائه مدارک و تکمیل کردن فرم ثبت‌نام انجام شود و بدین ترتیب شاهد این خواهیم بود که تعداد دیگری از نابینایان عزیز تحت پوشش خدمات انجمن نابینایان ایران قرار بگیرند

شورای سیاست‌گذاری، گزارشی در خصوص آثار ارسال شده به دبیرخانه جشنواره توسط آقای نوری ارائه شد که بر این اساس حدود ۶۷ اثر تا پایان تیرماه در این جشنواره شرکت کرده بودند و مقرر شد که آثار ارسالی در مردادماه نیز جمع‌آوری شده و گزارشی در خصوص تعداد و کیفیت آن‌ها در جلسه بعد ارائه گردد. همچنین با تصمیم اعضا و به جهت سهولت مشارکت علاقه‌مندان به شرکت در این جشنواره با پیشنهاد تمدید مهلت ارسال آثار به مدت ۱۵ روز موافقت گردید؛ بنابراین علاقه‌مندان می‌توانند بر اساس فراخوان شرکت در جشنواره کاما تا تاریخ ۱۵ شهریور ۱۴۰۴ نسبت به ثبت‌نام و ارسال آثار و شرکت در این جشنواره اقدام نمایند. همچنین در این جلسه افتخار میزبانی از مدیرکل توسعه کتابخانه‌های نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور را داشتیم که البته در حقیقت ایشان میزبانی از شورای سیاست‌گذاری جشنواره را بر عهده داشتند؛ اما به جهت این که اولین بار بود که ایشان در شورای سیاست‌گذاری جشنواره حضور پیدا کرده بودند، جای خوشحالی و افتخار داشت. ایشان گزارشی از کمک‌های نهاد در طول برگزاری جشنواره ارائه دادند که از فرصت استفاده نموده و از تلاش‌های ایشان نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

تأسیس نمایندگی انجمن در مازندران

یکی از سیاست‌های انجمن نابینایان ایران در طول سال‌های اخیر حضور مداوم در سراسر کشور به واسطه تأسیس دفاتر نمایندگی فعال در شهرهای مختلف کشور بوده که هدف از این اقدام رسیدگی دقیق‌تر به امور، مشکلات و دغدغه‌های جامعه هدف در سراسر کشور بوده است. با همین هدف تا کنون انجمن نسبت به تأسیس ۲۵ دفتر نمایندگی در سراسر کشور اقدام کرده و اکنون بیست و ششمین دفتر نمایندگی انجمن نابینایان ایران در شهر ساری استان مازندران رسماً و با مسئولیت آقای احمدی کار خود را آغاز کرد تا هم‌نوعان عزیزمان در استان مازندران نیز به راحتی بتوانند با مراجعه به دفتر

جلسه‌ای مثبت در سازمان بهزیستی

پس از هفته گرمی داشت بهزیستی خوشبختانه با درخواست انجمن نابینایان مبنی بر دیدار حضوری با ریاست سازمان بهزیستی کشور، این درخواست مورد پذیرش قرار گرفت و جلسه‌ای با حضور آقایان علی‌اکبر جمالی مدیر عامل، منصور شادکام قائم مقام، امیر سרمدی و اشکان آذر ماسوله از اعضای هیئت مدیره انجمن نابینایان ایران با آقای دکتر سید جواد حسینی ریاست سازمان بهزیستی کشور در دفتر ایشان برگزار شد. در این جلسه که با حضور سرکار خانم دکتر عباسی معاونت توان‌بخشی و خانم صفاری فرد رئیس دفتر تلفیق اجتماعی و پیشگیری از معلولیت سازمان بهزیستی کشور برگزار شد، در باره مهم‌ترین مسائل جامعه نابینایان بحث و تبادل نظر مطرح گردید. از جمله:

۱ - اصلاح روند کاری کمیته استخدام نابینایان در دستگاه‌ها و نهاد های دولتی، به نحوی که از ابتدای روند برگزاری آزمون شرکت کننده نابینا بداند که در کدام شغل محل‌ها افراد نابینا پذیرفته می‌شوند و در ادامه در زمان انجام مصاحبه، مصاحبه کنندگان و کارشناسان سازمان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش، آگاهی کافی را از نحوه زندگی نابینایان داشته باشند و صرفاً به دلیل محدودیت بینایی از پذیرش افراد نابینا ممانعت به عمل نیاورند. در این زمینه مقرر شد موارد توسط دفتر تلفیق اجتماعی و پیشگیری از معلولیت جمع‌آوری و اقدام مناسب انجام گیرد.

۲ - مشارکت بیشتر و حمایت سازمان بهزیستی از جشنواره کاما به عنوان یک حرکت فرهنگی مثبت و پیش‌گام در توجه به تألیفات نابینایان و معلولان، که می‌تواند در رشد مطالعه در میان افراد این قشر مؤثر باشد. در این زمینه هم قول‌های مساعدی داده شد تا موضوع در معاونت توان‌بخشی تحت پیگیری‌های مستمر قرار گیرد.

۳ - شبکه تشکلهای نابینایان کشور (شَمنا) و چالش‌های پیش رو، در این زمینه نیز مقرر شد تا با حضور مدیران فعلی شبکه مشکلات بررسی و با قید فوریت نسبت به رفع نواقص اساس‌نامه و انتخاب اعضای هیئت مدیره جدید و ترسیم الگویی مناسب جهت عضوگیری شبکه اقداماتی انجام گیرد. همچنین ریاست سازمان بهزیستی بر قدرتمند شدن این شبکه و حاکم شدن تفکر صنفی بر شبکه تأکید کردند این امر سبب ایجاد فعالیت نظم در میان فعالیت‌های انجمن‌ها و تشکلهای مختلف می‌گردد.

۴ - بررسی شیوه جدید اختصاص تجهیزات توان‌بخشی به معلولان، در این مورد چالش‌ها و خطرات و ایرادات شیوه‌نامه جدید ابلاغی از سوی سازمان بهزیستی در اختصاص و خرید تجهیزات توان‌بخشی و واگذاری امور به معلولان مورد بحث قرار گرفت و معاون توان‌بخشی سازمان ضمن دفاع از این شیوه‌نامه برخی از بندهای این شیوه‌نامه را ناشی از برخی اجبارهای قانونی دانستند؛ اما تأکید شد که در جلسه‌ای ضمن بررسی همه جوانب از جمله ایرادات وارده به این شیوه‌نامه اصلاحات لازم مبتنی بر پیشنهاداتی که ارائه خواهد شد، انجام پذیرد.

۵ - مکاتبه و تعامل با سازمان صدا و سیما، به منظور معرفی فعالان رسانه‌ای تحت پوشش سازمان بهزیستی جهت فعالیت و برنامه‌سازی در سازمان صدا و سیما منطبق با موضوع ماده ۲۱ قانون حمایت از حقوق معلولان و مشارکت سازمان بهزیستی در امر برنامه سازی که این موضوع نیز با ارجاع فوری به روابط عمومی سازمان بهزیستی مورد بررسی قرار گرفت تا مکاتبات لازم با معاونت صدا و معاونت سیمای رسانه ملی صورت گیرد

۶ - دعوت از ریاست سازمان بهزیستی برای حضور در انجمن نابینایان ایران و بازدید از فعالیت‌های این انجمن

پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی

علی پنجه‌ای

به چهل و چهارمین شماره پیشخوان خوش آمدید. این ماه قرار است با یک کتاب برای حل کردن مکعب روبیک ویژه نابینایان آشنا شویم، یک دستگاه پخش رسانه همراه بسیار پیشرفته را معرفی کنیم و در نهایت به یک کلاس آشپزی سر بزنیم. همچنین، از ماه گذشته ما در پادکست پیشخوان، شروع به معرفی بازی و اپلیکیشن اندرویدی کرده‌ایم. اگر علاقه دارید بر موضوع خاصی تمرکز شود، از اپلیکیشنی استفاده می‌کنید که دوست دارید سایر همراهان نیز از آن باخبر باشند یا می‌خواهید برای هر نکته دیگری با پیشخوان در ارتباط باشید، می‌توانید از طریق آی‌دی تلگرامی [@pishkhan404](https://t.me/pishkhan404) پیام‌های خود را مستقیماً برای ما ارسال کنید.

تا آخر این شماره از پیشخوان با ما همراه باشید.

«مکعب روبیک» در دستان نابینایان: کتابی متفاوت از پاول مارتز

مکعب روبیک، یکی از معروف‌ترین پازل‌های جهان، دهه‌هاست که ذهن علاقه‌مندان به معما را به چالش کشیده است. برای شروع، باید بدانید که روبیک، یک پازل مکعبی‌شکل است که از چند لایه با رنگ‌های متفاوت (برای نابینایان، شکل‌های متفاوت) تشکیل شده که هر لایه به صورت جداگانه قابل حرکت است. اما آیا تابه‌حال به این فکر کرده‌اید که نابینایان چگونه می‌توانند این مکعب پیچیده را حل کنند؟ «پاول

به ویژه چاپخانه انجمن نابینایان، که امکان تولید منابع مطالعاتی را به خط بریل برای نابینایان فراهم می‌کند. طبیعتاً این آشنایی از نزدیک به درک عمیق‌تر از مطالبات نابینایان و نیازهای انجمن در پاسخگویی به این مطالبات کمک فراوانی خواهد کرد.

در پایان مناسب است که به مناسبت روز خبرنگار اشاره‌ای داشته باشیم به این جهت که انجمن نابینایان ایران در طول سال‌های اخیر با وجود ماهنامه نسل ما و برنامه رادیویی شش نقطه از ظرفیت خبرنگاران نابینا در جهت اطلاع‌رسانی سریع صحیح و اصولی به جامعه نابینایان بهره‌مندی مطلوبی برده؛ از این رو این مناسبت را به آقایان امیر سرمدی و اشکان آذر ماسوله و مجید سرایی و خانم الهه واحدی به عنوان خبرنگاران فعال در ماهنامه نسل ما و برنامه رادیویی شش نقطه و روزنامه ایران سپید صمیمانه تبریک گفته همچنین از زحمات تمامی اعضای هیئت تحریریه ماهنامه نسل ما و برنامه رادیویی شش نقطه تشکر و قدردانی می‌کنم. انجمن نابینایان ایران این سال‌ها با همت و تلاش خیرین ارجمند توانسته گام‌های مثبتی در پاسخ به مطالبات جامعه هدف خود بردارد؛ بنابراین ضمن تشکر و سپاس از همه خیرین ارجمندی که با انجمن همکاری می‌نمایند امیدواریم بتوانیم در ماه‌های آینده با تلاش بیشتر و مفیدتر اقدامات مؤثرتری در جهت رفع خواسته‌ها و نیازهای جامعه هدف خود برداریم.

برای نابینایان دسترس‌پذیر نیستند. آموزش‌های موجود عمدتاً در قالب عکس یا ویدئو منتشر می‌شوند و دستورات صوتی مبهمی دارند که به فرد نابینا هیچ کمکی نمی‌کنند. این موضوع جرقه خلق یک راهنمای کامل، نوشتاری و دسترس‌پذیر برای حل سریع مکعب روبیک را در ذهن او زد.

کتاب «حلش کن» نه تنها روش مبتدی برای حل مکعب را آموزش می‌دهد، بلکه تکنیک‌های حرفه‌ای سرعتی «اسپید کیوبینگ»^۴ را نیز معرفی می‌کند. زبان کتاب ساده، متنی و کاملاً سازگار با نمایشگرهای بریل و صفحه‌خوان‌ها است؛ چیزی که در منابع مشابه دیده نمی‌شود. مارتز در این کتاب حتی نکاتی درباره نگهداری، تمیز کردن و روان‌سازی مکعب روبیک را نیز ارائه داده تا خوانندگان به طور کامل بر این ابزار تسلط پیدا کنند. او همچنین اشاره می‌کند که این پازل می‌تواند تمرینی عالی برای حافظه، حساسیت لمسی و تمرکز باشد. مارتز با تأکید بر قابلیت‌های درونی افراد نابینا، این پازل را به عنوان ابزاری برای رشد ذهنی، سرگرمی و حتی تعامل اجتماعی معرفی می‌کند.

کتاب «حلش کن» هم‌اکنون از طریق «وب‌سایت [تکتایل کیوبر](#)» با قیمتی مناسب در دسترس است. او همچنین در تلاش است تا نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه‌های نابینایان از جمله «آر ان آی بی»^۵ (بریتانیا) و «سیلا»^۶ (کانادا) قرار گیرد.

مارتز^۱، نویسنده، برنامه‌نویس سابق و فردی با تجربه زیسته ازدست‌دادن بینایی، با نوشتن کتابی کاملاً دسترس‌پذیر با عنوان «حلش کن: تنها راهنمای حل سریع برای روبیک بازان نابینا»^۲، پاسخی منحصربه‌فرد به این پرسش داده است. پادکست «دابل تپ»^۳ در یکی از جدیدترین اپیزودهای خود با این نویسنده خلاق مصاحبه کرده است.



پاول مارتز که به بیماری آرپی مبتلاست، در نوجوانی متوجه شد که بینایی‌اش به تدریج روبه‌زوال است. او با گذر از مراحل مختلف زندگی با بینایی محدود، نهایتاً به جایی رسید که تنها توانایی درک نور را داشت و این محدودیت جسمی، انگیزه‌ای شد برای خلق اثری ماندگار. علاقه مارتز به مکعب روبیک به دوران کودکی‌اش بازمی‌گردد؛ زمانی که کاملاً بینا بود. اما نخستین روبیک برجسته خود را حدود ۱۰ سال پیش خرید و متوجه شد که اکثر منابع آموزش حل روبیک

^۴ Speedcubing

^۵ rnib

^۶ cela

^۱ Paul Martz

^۲ Solve It: The Only Speed Solving Guide for

Blind Cubers

^۳ Double tap

پنجره‌ای ویژه به جهان کتاب و سرگرمی: اوربیت ریسرچ دستگاه پخش‌کننده همراه ویژه نابینایان عرضه می‌کند

امروزه مطالعه و سرگرمی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان مدرن شده‌اند. وجود ابزارهای همه‌کاره مانند گوشی‌های هوشمند احتمالاً نیاز به یک دستگاه مجزا برای سرگرمی مانند پخش‌کننده موسیقی را از بین می‌برد؛ اما اگر شما هم مثل من دوست داشته باشید هنگام مطالعه یا سرگرمی، از وسوسه شبکه‌های اجتماعی دور بمانید و فقط بر لذت‌بردن از محتوا تمرکز کنید، چنین دستگاه‌هایی هنوز برایتان جذاب خواهند بود.

شرکت «اوربیت ریسرچ»^۷ که در زمینه فناوری‌های دسترس‌پذیر برای افراد نابینا شناخته شده است، محصول جدیدی به نام «اوربیت پلیر»^۸ را به بازار جهانی عرضه کرده است. «لیام اروین»^۹ - یکی از یوتیوبرهای نابینا - در جدیدترین استریم خود، به معرفی و آنباکس این دستگاه که قصد دارد دسترسی افراد نابینا و کم‌بینا را به کتاب‌های صوتی، پادکست‌ها و محتوای دیجیتال آسان‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر از همیشه کند پرداخته است.

اوربیت پلیر دستگاهی کوچک، سبک و قابل حمل است که به راحتی در جیب یا کیف جای می‌گیرد. وزن آن تنها ۱۳۰ گرم و ابعاد آن ۱۲،۳ در ۶ در ۱،۵ سانتی‌متر است. بر خلاف بسیاری از دستگاه‌های لمسی امروزی، اوربیت پلیر با دکمه‌های برجسته طراحی شده تا کاربران نابینا بتوانند به راحتی و بدون نیاز به دیدن، با آن کار کنند. در قسمت بالای دستگاه، یک صفحه کلید عددی به سبک تلفن‌های قدیمی قرار دارد. در مرکز این صفحه کلید، یک پد جهت‌نمای چهار جهته با دکمه

"انتخاب" در وسط آن تعبیه شده است. اطراف این پد، دکمه‌های دیگری برای دسترسی به منو، بازگشت، صفحه اصلی و ضبط صدا قرار دارند. در لبه بالایی دستگاه، جک ۳،۵ میلی‌متری هدفون و در لبه سمت چپ، درگاه کارت حافظه SD با اندازه استاندارد قرار دارد. لبه سمت راست نیز میزبان دکمه پاور و دکمه‌های تنظیم صدا است. در قسمت پایینی دستگاه، یک بلندگوی داخلی باکیفیت تعبیه شده است.

اوربیت پلیر بر پایه اندروید و با پردازنده مرکزی هشت هسته‌ای قدرتمند طراحی شده است. این دستگاه از طیف گسترده‌ای از فرمت‌های کتاب‌های صوتی و الکترونیکی پشتیبانی می‌کند و کاربران می‌توانند به راحتی در میان کتاب‌ها بر اساس صفحه، فصل، بخش، پاراگراف، جمله و حتی کلمه جابه‌جا شوند. قابلیت نشانه‌گذاری نیز در این دستگاه وجود دارد. کتاب‌های متنی به کمک موتور صوتی «گوگل»^{۱۰} و «ووکولایزر»^{۱۱} خوانده می‌شوند.

علاوه بر کتاب‌خوانی، اوربیت پلیر امکانات سرگرمی متعددی مانند پخش فایل‌های صوتی با فرمت‌های محبوب، دسترسی به رادیوهای اینترنتی و پادکست‌ها، ضبط صدا باکیفیت بالا از طریق میکروفون داخلی یا خارجی، ساعت، زنگ هشدار، تقویم، دفترچه تلفن و ماشین‌حساب را نیز به کاربران ارائه می‌کند. راهنمای صوتی داخلی کاربران را در تمام مراحل کار با دستگاه، از نوبری در منوها گرفته تا تنظیمات یاری می‌کند و در زمان روشن شدن، دستگاه با ویدئوهای متوالی، کاربر را از فرایند راه‌اندازی مطلع می‌سازد.

ابیلیتیز^{۱۶}» در جدیدترین اپیزود منتشر شده، سری به این دوره آموزشی زده است.

«سه، دو، آشپزی»، بخشی از ابتکار برنامه «ایوالو وی آر»^{۱۷} است و با مشارکت معلمان آموزش توان بخشی همچون «کیا سدلر»^{۱۸} و مشاوران متخصص مانند «کیت لارسون»^{۱۹} اجرا می شود. آنچه این کلاس را از سایر دوره ها متمایز می سازد، تمرکز آن بر تجربه واقعی در آشپزخانه ای کاملاً دسترس پذیر است؛ جایی که تجهیزاتی همچون دکمه های مایکروویو، تنظیمات دمای فر و دکمه های ماشین ظرف شویی به علائم قابل لمس و نقطه های برجسته مجهز شده اند تا استفاده ایمن و مستقل برای نابینایان فراهم شود.

کلاس ها در فضایی صمیمی و مجهز برگزار می شوند. در کنار آشپزخانه، سالن بزرگی با میزهای بلند و کوتاه تعبیه شده است؛ مکانی که دانش آموزان در آغاز هر جلسه دور هم جمع می شوند، گفت و گو می کنند، دستور پخت ها را بررسی می کنند و گاه مواد اولیه را آماده می سازند. صدای خنده ها، همکاری و تبادل نظر در فضا جریان دارد؛ گویی همه چیز مهیا است تا این نوجوانان خود را در یک محیط امن ببینند.

مخاطبان این کلاس ها اغلب نوجوانانی هستند که ممکن است تنها فرد کم بینا یا نابینای مدرسه یا محله خود باشند. «کیت لارسون» در توضیح فلسفه راه اندازی این کلاس می گوید: «ما می خواهیم فضایی فراهم کنیم که بچه ها در آن احساس تعلق کنند، مسئولیت بپذیرند، اشتباه کنند، یاد بگیرند و رشد کنند. این آشپزخانه برای خود آن هاست.»

اوربیت پلیر دارای ۱۶ گیگابایت حافظه داخلی است که با پشتیبانی از کارت حافظه می توان آن را به مقدار نیاز افزایش داد. این دستگاه به وای فای دو بانده و بلوتوث

برای اتصال به اینترنت، اسپیکرها و تجهیزات جانبی مجهز است. باتری دستگاه نیز طول عمر بالایی دارد و از شارژ سریع پشتیبانی می کند.

شرکت اوربیت ریسرچ به ارائه محصولات باکیفیت و مقرون به صرفه مشهور است و قیمت این دستگاه پخش کننده نیز مانند سایر محصولات اوربیت نسبت به رقبای خود پایین تر است. «نسخه جهانی اوربیت پلیر»^{۱۲} با قیمت ۲۹۹ دلار عرضه می شود؛ عددی که نسبت به دستگاه های مشابه مانند «ویکتور ریدر»^{۱۳} که برچسب ۵۰۰ دلاری دارند بسیار کمتر است.

آشپزی برای لمس استقلال: خلق تجربه ای نو برای نوجوانان نابینای آمریکا در دوره آموزشی «سه، دو، آشپزی»

آشپزخانه ای مجهز به فر، مایکروویو، سرخ کن، همزن، ماشین ظرف شویی و یخچال را تصور کنید که در آن صدای گفت و گوهای پر شور نوجوانان شنیده می شود؛ کسانی که علاوه بر یادگیری هنر آشپزی، در حال تجربه نوعی اعتماد به نفس و استقلال بی نظیر هستند. چنین محیط پر شور و نشاطی را می توان در «سه، دو، آشپزی»^{۱۴}، برنامه ای آموزشی برای نابینایان نوجوان یافت. این دوره با هدف آموزش مهارت های عملی زندگی، به ویژه آشپزی، توسط «خدمات ایالتی برای نابینایان مینه سوتا»^{۱۵} برگزار می شود. پادکست «بلایند

^{۱۶} Blind Abilities

^{۱۷} Evolve VR

^{۱۸} Kia Sadler

^{۱۹} Kate Larson

^{۱۲} Orbit player global

^{۱۳} Victor Reader

^{۱۴} Ready, Set, Prep

^{۱۵} State Services for the Blind of Minnesota

آموزش شغلی برای کودکان با آسیب بینایی

بخش ۳:

این جستار برای ماهنامه نسل مانا ترجمه شده است. مخاطبین گرامی، در بخش قبلی این جستار، در ارتباط با آموزش شغلی افراد با آسیب بینایی، با دو فاکتور آگاهی شغلی و نقش فراهم ساختن فرصت‌های رؤیاپردازی در زمینه شغلی برای کودکان با آسیب بینایی آشنا شدیم. در بخش پایانی این مبحث، دکتر ولف به چگونگی کسب آمادگی شغلی، موانع و چالش‌ها و در نهایت اینکه چه کار باید کرد، نگاهی انداخته است.



در طول جلسات، شرکت‌کنندگان مهارت‌های گوناگونی از جمله شستن صحیح دست‌ها، استفاده از تجهیزات

آشپزخانه، پخت تخم‌مرغ، تهیه برنج، درست کردن شیرینی با دو ماده ساده، و حتی غذاهای بین‌المللی

مانند کیم‌باپ کره‌ای را یاد می‌گیرند. در یکی از جلسات، شش زبان مختلف میان دانش‌آموزان شنیده می‌شد و فرهنگ‌های گوناگون در کنار یکدیگر، سفره‌ای از آموزش و همدلی را شکل داده بودند.

نکته جالب دیگر، تمرکز بر تعامل اجتماعی در کنار یادگیری حرفه‌ای است. دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا در فضای محدود آشپزخانه با یکدیگر هماهنگ باشند، به هم کمک کنند، و با مسئولیت‌پذیری کار را به سرانجام برسانند. یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید: «من ممکن است از تابه برای پخت تخم‌مرغ استفاده کنم، اما کسی دیگر با همان ابزار نان خاصی پزند که حتی اسمش را هم نشنیده‌ام!»

دوره «سه، دو، آشپزی» شامل چهار جلسه دوساعته است. در پایان، شرکت‌کنندگان نه تنها نحوه استفاده از وسایل آشپزخانه را می‌آموزند، بلکه باور پیدا می‌کنند که می‌توانند در خانه نقش فعال‌تری ایفا کنند. هدف نهایی این است که نوجوانان نابینا بتوانند توانایی‌های خود را به خانواده‌ها نشان دهند و به آن‌ها بیاموزند که مشارکت در آشپزی برای همه امکان‌پذیر است.

۵: آماده سازی شغلی

ولف: در واقع هنوز دو فرصت در مدرسه وجود دارد. این مرحله آماده‌سازی شغلی است که در حالت ایده‌آل

در دو سال آخر دبیرستان و کالج به دنبال آن هستیم، پرورش مهارت‌های دانش‌آموزان است که در نهایت زمینه‌های شغلی آنها را تقویت نماید.

بنابراین، به جای اینکه بچه‌ها به دانشگاه بروند و فقط تخصص‌ها را در حد تئوریک یاد بگیرند، من می‌گویم انجام دهید و انجام دهید. چون در دانشگاه فقط می‌خواهیم به صورت تئوریک معلم، وکیل یا آشپز و... بشویم. اما بعد از دانشگاه از خود می‌پرسید الان دقیقاً باید چه چیزی یاد بگیرم؟ و برای انجام این یا آن شغل باید چه دوره‌های پیشرفته‌ای را بگذرانم؟

۶: موانع و چالش‌ها

ولف: ما در جهانی زندگی می‌کنیم که برای افراد بینا طراحی شده است. در آسانسورها علائم بریل وجود دارد. قبول. اکثر ما به هر حال می‌توانیم ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ را بفهمیم.

و صادقانه بگویم، اگرچه از دیدن آن خوشحالم، اما حداقل است. جامع نیست. تا حالا نشده که به شکلی گنگ جلو یک ساختمان توقف کنید. چون ساختمان با کسی صحبت نمی‌کند و خود را معرفی نمی‌کند و به شما نمی‌گوید که شما اکنون در مقابل ضلع شمالی ساختمان ایستاده‌اید یا ضلع غربی آن.

و برای اکثر افراد نابینا، محیط هنوز یک مانع بزرگ است. منکر پیشرفت‌ها نیست. من در طول ۳۰ سال خدمت خود، شاهد پیشرفت‌های زیادی در این رشته بوده‌ام.

اما واقعیت این است که ما هنوز در دنیایی زندگی می‌کنیم که برای اکثر نابینایان دسترس‌پذیر نیست و بر حسب نیازهای افراد بینا طراحی شده است. حتی چیزهایی که ما ستایش می‌کنیم؛ مانند فناوری، ماهیت اکثر آنها تصویری است و تأکید بیش از حد بر

می‌تواند از دوران راهنمایی شروع شود. اما مطمئناً باید از دوره دبیرستان شروع گردد. این مرحله به دنبال مهارت‌آموزی است و هدف اصلی آن، بهبود مهارت‌ها می‌باشد. پس تا جایی که می‌توانید آن را با درس‌های موجود مانند ریاضیات، ادبیات، جغرافیا و غیره مرتبط سازید تا این مهارت‌ها در چهارچوب برنامه درسی رسمی پرورش یابند.

این کار زمینه لازم جهت رفتن به مرحله بعدی که همان انتخاب یک شغل است را فراهم می‌سازد. در این مرحله، شما بیرون می‌روید، از محیط‌های مختلف شغلی بازدید می‌کنید، آنها را از نزدیک مورد بررسی قرار می‌دهید، و ضمن ارزیابی مهارت و علاقه خود، به ارزش و اهمیت آن مشاغل در دنیای واقعی پی می‌برید.

بنابراین، با اجرای این برنامه، افراد حداکثر تا ۱۶ سالگی می‌توانند آمادگی لازم را برای ورود به بازار کار داشته باشند. با این توضیح که مهارت‌هایی را که به عنوان دانش‌آموز در سال‌های اول و دوم دبیرستان کسب کرده‌اند، با تجارب شغلی ادغام می‌کنند و در انجام کار از آنها بهره می‌گیرند.

مرد جوانی را تصور کنید که نابینا است و به عنوان باریستا در یک کافی‌شاپ کار می‌کند. مردی که یک پیش‌بند بسته است، جلوی دستگاه اسپرسوساز ایستاده است و زن صاحب مغازه کنارش قرار گرفته است.

ولف: دانش‌آموزان نابینا نیز می‌توانند کارهایی از قبیل یک کار در نزدیکی محل سکونت خود، یک کار پاره‌وقت یا هر کار معمولی انجام دهند که در این تجارب مشخص شود که آمادگی برای انجام چه کاری را دارند یا چه مشاغلی را دوست ندارند. چیزی که من

آنها در واقع همان لحظه و بستن چشمان خود را تصور می‌کنند و کارهایی که می‌توانند در چنین شرایطی انجام دهند. آنها دیگر به این نکته فکر نمی‌کنند که نابینا ممکن است آموزش دیده و خط بریل بلد باشد؛ توانایی و تجربه حرکت در فضای باز با استفاده از عصای سفید را ندارند، هیچ‌وقت از فناوری‌های مخصوص نابینایان استفاده نکرده‌اند و حتی شاید آن را نیز نشناسند.

بنابراین، من فکر می‌کنم که این نیز یک مانع بزرگ است.

۷: چه باید کرد؟

ولف: وظیفه اصلی ما این است که روی افرادی که نابینا یا کم‌بینا هستند تمرکز کنیم و آنها را آموزش دهیم تا بهترین باشند. فرد نابینا، خانواده، معلمان، متخصصان توان‌بخشی، تمام درمانگران؛ همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و با قاطعیت در مورد چیزهای مهم فکر کنند، مانند همیشه تا جایی که امکان دارد زود شروع کنیم و با تمرکز بر انواع مهارت‌هایی که فرد را توانمند می‌سازد، تلاش می‌کنیم که هر فرد به بهترین وضعیت و توانمندی خود دست یابد.

پسر نوجوانی را تصور کنید که دچار آسیب بینایی است و معلم جهت‌یابی و حرکت او در یک تقاطع ایستاده است؛ پسر مهارت‌های تردد و مهارت‌های بین‌فردی را تمرین می‌کند. متخصص O&M از پسر می‌خواهد تا به یک فروشگاه رفاهی در همان نزدیکی رفته و روزنامه بخرد که نیاز به تعامل با منشی فروشگاه را دارد.

ولف: به عقیده من، مهم‌ترین نکته‌ای که گفته‌ام، و دوباره به آن اشاره خواهم کرد، این است که اگر یک

اندازه‌های کوچک کار را برای افراد کم‌بینا سخت و سخت‌تر می‌کند.

پیشرفت‌هایی هم در خصوص دسترس‌پذیری در حوزه فناوری انجام شده و امتیاز بزرگی محسوب می‌شوند. اما مسئله‌ای که وجود دارد، دانش استفاده از آنهاست.

یکی دیگر از موانع بیرونی، نگرشی است. صحبت ما در مورد ترحم یک کارفرما نسبت به کارمند معلولش نیست. بلکه از آن بدتر است و این موضوع یک سوءتفاهم جهانی در خصوص تفاوت‌های افراد است.

افرادی مانند ما که با نابیناها دوست و آشنا بوده و با آنها کار می‌کنیم، می‌فهمیم، می‌دانیم مشکلی وجود ندارد و اینکه افراد بدون دیدن نیز می‌توانند کارهایی انجام دهند. دختر نوجوانی را تصور کنید که نابینا است؛ از عصای سفید استفاده می‌کند و در حاشیه خیابان شلوغ شهر ایستاده است. نگاه دقیق‌تر نشان می‌دهد که او در ایستگاه اتوبوس منتظر اتوبوسی است که او را به محل کارش می‌برد.

ولف: اگر از یک فرد بینا پرسید که نابینا چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ پاسخ می‌دهد حقیقتاً تا کنون به آن فکر نکرده‌ام. سپس با یک مکث می‌گوید: شاید بتوانند خواننده شوند! آخه من خواننده‌هایی را دیده‌ام که نابینا بوده‌اند. یا بتوانند با کامپیوتر کار کنند. چون در این مورد نیز چیزهایی دیده‌ام و شاید بتوانند با تلفن هم صحبت کنند.

این افراد در واقع چشمان خود را برای یک لحظه می‌بندند و خود را به جای نابینا تصور می‌کنند که درحالی‌که چشمانشان بسته است، قادر به انجام چه کاری هستند.

زندگی ، تاریخ گویای توان بخشی نابینایان: گفت‌وگو با مینو یثربی

فاطمه جوادیان

نخستین بار در جشنواره گامینو از نزدیک با او روبه‌رو شدم. روی سن؛ با من دست داد و خودش را معرفی کرد. نامش را بسیار به نیکی شنیده بودم؛ بارها دلم خواسته بود یکی از بچه‌هایش می‌بودم. یکی از آن‌ها که در کنارش آموزش دیده بود. دروغا که میسر نشد.

مینو یثربی، بانویی ظریف، تیزبین و نیک‌اندیش

وقتی برای مصاحبه تماس گرفتم، در بیمارستان، مراقب یکی از بستگان نزدیکش بود. نامم را که گفتم، به سرعت مرا به یاد آورد. چه سعادت‌ی برای من!



خاطره‌آشنایی‌اش با توانمندی یک فرد نابینا برمی‌گردد به سال‌های دور؛ شاید دوره دبیرستان؛ سفری در هواپیما؛ مسافر نابینایی که در کنارش نشسته بود.

مددکار یا والد فرزندی هستید، باید همیشه به فکر محیط بعدی باشید. این مسئله مربوط به امروز نیست. مربوط به فردا است.

مگر نه اینکه کودک امروز مهارت‌هایی را می‌آموزد که برای انتقال به محیط بعدی به آن نیاز دارد؟ خواه محیط بعدی پیش‌دبستانی، ابتدایی، راهنمایی، پس از دبیرستان یا محل کار باشد. این در مورد آماده‌شدن برای آن محیط بعدی است.

هر مهارتی که آموزش می‌دهیم، خواه تلفیقی از برنامه درسی ویژه، و خواه مهارت‌های آکادمیک، باید نقاط را به هم وصل کنیم به این امید که به مهارت‌های محیطی بعدی منجر شود و موفقیت را به دنبال داشته باشد.

منبع: یک کارگاه آنلاین پخش اینترنتی برای استراتژی‌های آموزش شغلی برای کودکان نابینا یا کم‌بینا.

برگرفته از سایت رسمی مدرسه پرکینز آمریکا

ترجمه صلاح‌الدین محمدی

مردادماه ۱۴۰۴

استقلال و اعتماد به نفس فرد نابینا توجهش را جلب کرده بود.

از سویی دیگر، در همان سال‌های نوجوانی و جوانی گه‌گاه، سالگرد تولدش را در کنار کودکان مراکز بهزیستی جشن می‌گرفت. در این میان، چیزی در کودکان نابینای این مراکز بود که او را به سمت خود می‌کشید. دنیایی پر از خواسته‌ها و داشته‌هایی که می‌بایست به آن‌ها توجه کرد.

به همین ترتیب، زمان انتخاب رشته شغلی در سازمان بهزیستی، کار با افراد نابینا را برمی‌گزیند. در بهزیستی کارش را با مسئولیت امور اجتماعی آغاز کرده است. پس از انتقال بخش آموزشی – توان‌بخشی از خیابان سعدی به خیابان قزوین – دوراهی قپان – او نیز با تنی چند از همکاران به آن مرکز منتقل شده و کارشان را با برگزاری کلاس‌های نهضت سوادآموزی آغاز می‌کنند. در اینجا از بانویی تأثیرگذار یاد می‌کند به نام زنده یاد خانم آزاد؛

توضیح آنکه، ساختمان واقع در دو راهی قپان در خیابان قزوین از سوی آقای دکتر محمد خزانه و همسرش وقف امور توان‌بخشی نابینایان شد.

یکی از بهترین کارهایی که از آن یاد می‌کند، این است که با توجه به نشانی‌هایی که از بچه‌های نابینا در مرکز قبلی داشت، به در خانه آن افراد می‌رفت تا از آن‌ها برای حضور در مرکز دعوت کند.

افتخارش این است که با گروه‌های سنی مختلف افراد نابینا اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و سالمندان زندگی کرده است.

سی سال خدمتش را به همین منوال گذرانده است و همچنان در مسیر همراهی با نابینایان گام برمی‌دارد؛ به این گونه که در مؤسسه‌ای با کودکان و نوجوانان نابینا والدین آن‌ها در ارتباط است.

دانش‌آموخته روان‌شناسی بالینی است. هم‌زمان، به مطالعه در حوزه استثنایی و حضور در کارگاه‌های مرتبط با این حوزه به‌خصوص نابینایان پرداخته و سطح دانش و مهارت‌آموزی خود را ارتقا بخشیده است. بر این باور است که درباره نابینایان، بیش از هر کس، از خود نابینایان آموخته است. تا این که به اتفاق گروه همکارانش برگزاری برخی کارگاه‌ها را عهده‌دار می‌شود. کارگاه‌هایی که در آن از دانش و شیوه زندگی نابینایان تأثیرگذار بهره می‌گرفت. چرا که می‌خواست افرادی که با نابینایان کار می‌کنند، دانش مربوط به این کار را از سرچشمه که خود نابینایان بودند، بیاموزند. او در سال ۷۲ به اتفاق تنی چند از همکاران و اندیشمندان، با سفر به ۱۲ استان، در پروژه‌ای که به بررسی نیازهای کودکان در گروه شش سال می‌پرداخت، همکاری داشت.

در طول گفتگو یادی می‌کند از [توران میرهادی، مادر ادبیات کودک و نوجوان ایران](#)؛ یکی از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک و فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان که در پروژه فوق، یکی از مدرّسان بودند.

پیش از هر چیز، بر این باور است که کودک نابینا یک کودک است. کودکی که آسیب بینایی دارد. والدین اگر همکاری کنند تا کودک نابینا در سن کم، یعنی همان شش‌سالگی، آموزش‌های لازم را از مربیان کارآزموده دریافت کند، قطعاً در آینده با مشکلات کمتری مواجه خواهد بود.

ویژگی را در خود پذیرفته است. معتقد است استفاده از تجربه‌ها ضمن پیشگیری از هدررفت بودجه، سبب می‌شود افراد در این مسیر طرحی نو در اندازند و راهی نو بیابند.

از آقای سجاد موسوی به‌عنوان یکی از نابینایان توانمند مشهد یاد می‌کند. غمگین است از اینکه چرا نباید نابینایان توانمند این مرز و بوم هرچند وقت یک بار دور هم جمع شوند، بیان مسئله کنند و راه را برای جوانان و نوجوانان و والدینشان آسان‌تر کنند.



همیشه از بچه‌هایش می‌خواست تا مرکز توان‌بخشی را به مثابه یک پل در نظر بگیرند تا در آینده با سری افراشته و با اعتمادبه‌نفس در جامعه ظاهر شوند. مشکلاتشان را با قاطعیت به آنها گوشزد می‌کرد و راه صحیح را هم به آنها نشان می‌داد. قاطعیت را لازم می‌دید. بر این باور بود که جامعه بسیار بی‌رحم است. به آنها آموخته بود اگر کسی به دلایل مختلف نمی‌توانست با شما کنار بیاید، این آمادگی را داشته باشید که از خودتان دفاع کنید و چه افتخاری بالاتر از

در خصوص چالش‌های مربوط به آموزش مهارت‌های زندگی به نابینایان، از والدینی می‌گوید که در برابر این آموزش‌ها مقاومت می‌کردند؛ کسانی که خواسته یا ناخواسته سبب وابستگی فرزند نابینا به خودشان می‌شدند.

نیازهای افراد نابینا با هم متفاوت بود. نمی‌شد یک نسخه را برای همه پیچید. باید نیازها، خواسته‌ها، میزان توانایی و امکانات فرد مورد بررسی قرار می‌گرفت تا بر همین اساس برنامه‌ریزی لازم انجام می‌شد.

در ادامه از نابینایان توانمندی می‌گوید که گمنام مانده‌اند. به این دلیل که بیشتر کارفرمایان به دلیل عدم برخورداری از دانش کافی درباره نابینایان و میزان توانایی ایشان، آن‌ها را به کار دعوت نمی‌کنند.

از شب‌هایی می‌گوید که بسیار مطالعه می‌کرد. چرا که می‌دانست فردا مراجعان نابینا از او دانش بیشتری را طلب خواهند کرد. تا جای ممکن اعضای کلیدی همکارانش را از میان نابینایانی انتخاب می‌کرد که در حوزه نابینایی آگاهی بیشتری داشتند.

سی و هفت سال در حوزه نابینایان فعالیت کرده است و برای تجربه ارزش فراوانی قائل است. از کسانی که می‌خواهد فعالیت در این حوزه انجام دهند می‌خواهد از تجربه افراد کارآزموده استفاده کنند تا از کوچه‌هایی رد نشوند که این پیش‌کسوتان سال‌ها پیش از آنها گذر کرده‌اند و نتیجه نداده است.

دیگران او را تاریخ‌گوی توان‌بخشی نابینایان در تهران می‌دانند و او خود، چند سالی است که این

زیبایی همسر از اولویت‌هایشان نباشد. به پیشنهاد خانم یثربی این معیار هم در طرح گنجانده شد. شگفت این که زمان اجرای طرح، افراد نابینا این گزینه را مدنظر داشتند.

بانو یثربی بر این باور بوده و هست که تلفیق بچه‌های نابینا و بینا در مدرسه و فعالیت‌های عملی، می‌تواند شناخت عمیق‌تری از نابینایان به جامعه فردا بدهد.

گله دارد از کسانی که بی‌اجازه دست فرد نابینا را می‌گیرند و اصرار به رد کردن او از خیابان دارند. یا آن‌هایی که فکر می‌کنند حتماً باید به فرد نابینایی که کنار خیابان ایستاده است، کمک مالی کنند.

خاطره تلخی می‌گوید از دانشجوی نابینایی که در ورودی دانشگاه تهران - دانشگاهی که ورود به آن همت بلندی می‌خواهد و اراده‌ای پولادین - کسی صدقه صبحگاهی‌اش را به او داده است.

نگاه مردم به افراد با آسیب‌های جسمی و حسی نگاه غلطی است که نسل به نسل منتقل شده است.

**از سرمایه‌گذاران و رسانه‌ها می‌خواهد
نابینایان را آن گونه که هستند، به
جامعه معرفی کند.**

«ادامه دارد...»

این برای نگارنده که شنونده این همه نیک‌اندیشی از کلام نافذ این بانوی گران‌قدر است.

از نابینایانی می‌گوید که قدرت استدلال منطقی بالایی دارند؛ توانمند هستند؛ از علم و دانش روز و مهارت‌های لازم برخوردارند اما جایگاه اجتماعی‌شان نسبت به فرد بینایی که بسیاری از این توانایی‌ها را ندارد کمتر است و همین سبب بروز خشم درونی در آنها شده است.

اشکال کار را در این می‌بیند که افراد نابینا متناسب با رشته تحصیلی انتخابی‌شان به کار گماشته نشده‌اند.

او برای این که شرایط مرکز توان‌بخشی را به شرایط موجود در جامعه نزدیک نگه دارد، موانع بسیاری را پشت سر گذاشته است. از جمله این که وقتی گفتند کلاس‌ها یک روز برای پسرها و یک روز برای دخترها برگزار شود، جامعه را ملاک قرار داد که مگر در جامعه یک روز آقایان از خانه بیرون می‌آیند و یک روز خانم‌ها. نابینایان می‌بایست امکان تعامل با یکدیگر را داشته باشند. گاهی هم پیش می‌آمد که در این تعامل‌ها افراد به شناخت بیشتری نسبت به یکدیگر می‌رسیدند؛ به هم علاقه‌مند می‌شدند که در این صورت فضایی در اختیارشان قرار می‌گرفت تا گفتگو کنند و بیشتر با هم آشنا شوند. البته با نظارت مسئولان.

هرگز اجازه نداد کسی دختران نابینا را انتخاب دوم خود قرار دهد یا برای ثواب دختر نابینایی را به همسری برگزیند.

در این باره از طرحی یاد می‌کند با عنوان همسرگزینی برای معلولین که در دانشگاه علوم توان‌بخشی برگزار شده بود. طرحی که در آن معیار زیبایی برای افراد نابینا حذف شده بود. با این تصور که ممکن است این افراد

به‌روزرسانی‌های محصولات گوگل در زمینه دسترسی‌پذیری در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۵

در این شماره از ماهنامه نسل ما در ستون فناوری، به‌روزرسانی‌هایی را که شرکت گوگل در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۵ در زمینه دسترسی‌پذیری در محصولات خود شامل سیستم‌عامل اندروید، گوشی‌های پیکسل، سیستم‌عامل کروم اواس، لپ‌تاپ‌های کروم‌بوک، یوتیوب و غیره ارائه داده است مرور می‌کنیم.

به‌روزرسانی‌های عمومی

سال گذشته در کنفرانس توسعه‌دهندگان گوگل این شرکت از پروژه آسترا، یک نمونه اولیه تحقیقاتی که قابلیت‌های یک دستیار هوش مصنوعی همه‌کاره را بررسی می‌کند رونمایی کرد. نابینایان و کم‌بینایان علاوه بر ابراز شورش و شوق فراوان، علاقه زیادی برای تبدیل شدن به آزمایش‌کنندگان موداعتماد نشان دادند. امسال این شرکت پروژه توصیف‌کننده دیداری استرا را برای افراد نابینا و کم‌بینا، که با همکاری شرکت توصیف دیداری حرفه‌ای آیرا ساخته شده است معرفی کرد.



گوگل در حال انتخاب گروه کوچکی از کاربران برای پیوستن به برنامه تست‌های معتمد و آزمایش این نمونه اولیه تحقیقاتی است که در برنامه تلفن همراه آیرا تعبیه شده است. افراد می‌توانند از دوربین تلفن خود برای اسکن محیط اطراف استفاده کنند و سؤالاتی مانند «در این اتاق چه می‌بینی؟» یا «وقتی کوله‌پشتی می‌بینی به من بگو» بپرسند. پروژه استرا به‌صورت زنده پاسخ می‌دهد و محیط اطراف را توصیف می‌کند، اقلام را پیدا می‌کند یا علائم را می‌خواند. یک نماینده از شرکت آیرا برای ایمنی و کیفیت بر هر تماس نظارت دارد.

هرچند این برنامه هنوز آزمایشی است گوگل امید دارد که این محصول ما را به یک هوش مصنوعی که واقعاً برای جامعه نابینایان و کم‌بینایان مفید باشد نزدیک‌تر کند.

سیستم‌عامل اندروید

- در اندروید ادغام چیمینای با صفحه‌خوان تاک‌بک گسترش یافته است؛ بنابراین، اکنون می‌توانید نه‌تنها توضیحات تولید شده توسط هوش مصنوعی را برای تصاویر دریافت کنید، بلکه توضیحی از کل صفحه‌نمایش خود نیز بگیرید و سپس سؤالات خود را به‌صورت یک مکالمه بپرسید و برای آن‌ها پاسخ بگیرید. این بدان معناست که دفعه بعد که به‌صورت آنلاین لباسی خریداری می‌کنید، می‌توانید از تاک‌بک بخواهید تمام لباس‌های نشان‌داده‌شده روی صفحه را برایتان توصیف کند و حتی در مورد اینکه کدام لباس‌ها در حراج هستند یا به سبک خاصی هستند سؤال بپرسید.

گوشی‌های پیکسل

در برنامه ذره‌بین امکان جستجوی زنده معرفی شده است که برای کمک به افراد کم‌بینا در یافتن آسان‌تر اشیای اطرافشان طراحی شده است.

به جای اینکه ابتدا عکس بگیرید، حالا می‌توانید آنچه را که به دنبالش هستید، مثلاً شماره گیت خاصی در فرودگاه یا غذای موردنظر در منوی رستوران را تایپ کنید. با حرکت دادن تلفن همراه، برنامه ذره‌بین موارد منطبق را روی صفحه برجسته می‌کند و همچنین گوشی‌تان هنگام یافتن چیزی، لرزش خفیفی ایجاد می‌کند و به شما امکان می‌دهد اطلاعات موردنیاز خود را سریع‌تر جستجو و پیدا کنید.

مجموعه گوگل ورک‌اسپیس

گوگل میت حالا سبک‌بندی قابل تنظیم را برای زیرنویس ارائه می‌دهد. اکنون می‌توانید سبک‌بندی زیرنویس‌ها از جمله اندازه فونت، نوع فونت، رنگ فونت و رنگ پس‌زمینه را در گوگل میت سفارشی کنید. این امر امکان سفارشی‌سازی زیرنویس‌ها را به روشی که برای شما مناسب‌تر است فراهم می‌کند.

سیستم عامل کروم اواس

- کلیدهای پرشی: کلیدهای پرشی یک ویژگی دسترسی‌پذیری است که برای آسان‌تر کردن استفاده از کامپیوتر برای افرادی که در حرکت دستان خود محدودیت دارند یا دستانشان می‌لرزد طراحی شده است. این ویژگی با نادیده گرفتن فشرده‌شدن مکرر کلید در یک بازه زمانی کوتاه کار می‌کند که می‌توانید آن را متناسب با نیازهای خود

- در خبر هیجان‌انگیز دیگری از اندروید، سال گذشته اکسپرسیو کپشینز منتشر شد؛ یکی از ویژگی‌های برنامه لیو کپشن در اندروید. حالا این امکان حتی بهتر هم شده است! اکسپرسیو کپشینز حالا می‌تواند به طور خودکار شدت و ظرافت نحوه صحبت کردن کسی را در بیشتر صداها و ویدئوهایی که در تلفن همراه خود با آنها مواجه می‌شوید تشخیص دهد. همچنین حالا با ویژگی جدید مدت‌زمان، متوجه خواهید شد که افراد چه زمانی برای تأکید، کلمات خود را کشیده ادا می‌کنند. مثلاً وقتی گوینده ورزشی فریاد می‌زند «شوت فوق‌العاده‌ای بوووووود» یا وقتی به جای کلمه «نه» از «نه‌ه‌ه‌ه‌ه‌ه» استفاده می‌شود. آخرین نسخه اکسپرسیو کپشنز همچنین می‌تواند صداها را بیشتری را تشخیص دهد. مثلاً اینکه کسی زمزمه می‌کند، خمیازه می‌کشد یا گلپیش را صاف می‌کند. این قابلیت حتی با محتوای زنده یا استریمینگ که زیرنویس از پیش بارگذاری شده ندارد کار می‌کند.

این برنامه در پیکسل ۶ و دستگاه‌های جدیدتر و سایر دستگاه‌های سازگار، با اندروید ۱۵ و بالاتر، در ایالات متحده، کانادا، انگلستان و استرالیا فقط به زبان انگلیسی موجود است. زیرنویس‌ها ممکن است با گفتار متغایر باشند. نتیجه را برای دقت بررسی کنید. این امکان با تماس‌های تلفنی و تئلیکس سازگار نیست.

- برق زدن صفحه در هنگام دریافت اعلان: اگر مرتباً اعلان‌هایی را که در گوشه صفحه، نمایش داده می‌شوند از دست می‌دهید، اکنون می‌توانید تنظیماتی را فعال کنید که هر زمان اعلان جدیدی از راه می‌رسد صفحه با نور زیاد برق بزند. این ویژگی به‌ویژه برای افرادی مفید است که مشکل شنوایی دارند یا از بزرگ‌نمایی صفحه استفاده می‌کنند؛ به این دلیل که اغلب صفحه را بزرگ‌نمایی کرده‌اند و دیدن اعلان‌های گوشه صفحه برایشان دشوار است.

یوتیوب

گوگل امکان زیرنویس را برای ۲۵ زبان جدید اضافه کرده است و از این طریق از زیرنویس تولیدشده خودکار برای ۶۶ زبان در یوتیوب پشتیبانی می‌شود. علاوه بر این، برای همه این زبان‌ها زیرنویس‌ها حالا دارای علائم نقطه‌گذاری خواهند بود.

منبع [خبرنامه دسترسی‌پذیری گوگل \(لینک\)](#)

[عضویت](#)

ترجمه و گردآوری: میثم امینی

- سفارشی کنید. این امر از واردشدن کاراکترهای ناخواسته به دلیل فشردن ناخواسته کلیدها جلوگیری می‌کند.
- کلیدهای ماوس: کلیدهای ماوس یک ویژگی دسترسی‌پذیری است که به کاربران امکان می‌دهد نشانگر ماوس خود را با استفاده از صفحه‌کلید کنترل کنند. این برای افرادی که در استفاده از ماوس معمولی مشکل دارند یا این کار برای‌شان دردناک است مفید است.
- کلیدهای کند: این امکان یک ویژگی دسترسی‌پذیری است که برای کمک به افرادی که مهارت محدودی در تایپ دقیق دارند طراحی شده است. این ویژگی به‌ویژه برای کسانی که شرایطی مانند لرزش، آرتروز یا بی‌حسی در نوک انگشتان خود دارند- شرایطی که می‌تواند فشردن دقیق کلیدها را دشوار کند- مفید است. امکان کلیدهای کند با ایجاد یک تأخیر کار می‌کند و باعث می‌شود نیاز باشد که کلیدها برای مدت‌زمان مشخصی نگه داشته شوند تا ثبت شوند. این امر از فشردن ناخواسته کلیدها جلوگیری می‌کند.

لپ‌تاپ‌های کروم‌بوک

- خاموش کردن تاچ‌پد: کاربران لپ‌تاپ‌های کروم‌بوک اکنون می‌توانند تاچ‌پد خود را غیرفعال کنند. این بهبود در دسترسی‌پذیری به کسانی که به صفحه‌خوان‌ها متکی هستند یا ممکن است کلیک‌های تصادفی را تجربه کنند کمک می‌کند.

رد پای نابینایان در آثار ادبی، مروری بر کتاب آهنگ عشق

حسین آگاهی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

در پشت جلد کتاب آهنگ عشق نوشته آندره ژید و با ترجمه علی اصغر سعیدی که انتشارات گفتار آن را به چاپ رسانده است، چنین می‌خوانیم:



"همان‌گونه که سنفونی ششم یا سنفونی پاستورال در دنیای موسیقی یکی از دل‌انگیزترین و لطیف‌ترین آثار بتهوون شناخته شده است، اهل نظر، داستان آهنگ عشق یا سنفونی پاستورال را نیز در زمینه ادبیات، انسانی‌ترین و پراحساس‌ترین نوشته آندره ژید می‌دانند؛ از این رو از میان قشر کتاب‌خوان دنیا کمتر کسی را می‌توان یافت که دست کم یک بار این داستان بسیار لطیف و رقت‌انگیز را نخوانده باشد.

داستان حول محور دختری نابینا به نام ژرتروود می‌گردد که به طور اتفاقی توسط کشیشی پیدا و تحت سرپرستی گرفته می‌شود. وقتی یکی از اهالی دهکده از کشیش می‌خواهد برای مادر در حال احتضار ژرتروود

مراسم دینی اجرا کند، او به خانه می‌رود اما زن را مرده می‌یابد. در پی پرس‌وجو، درمی‌یابد که دختر نابینایی متوفی، بی‌سرپرست مانده است. کشیش تصمیم می‌گیرد سرپرستی ژرتروود را بپذیرد، درحالی‌که همسایگان نه‌تنها او را نابینا، بلکه به‌خاطر ناشنوایی مادرش که به تازگی فوت کرده، عقب‌مانده نیز می‌دانند؛ چیزی که بعدها کشیش در عمل خلاف آن را درمی‌یابد.

کشیش به‌سختی آموزش ژرتروود را آغاز می‌کند. یکی از دوستانش او را با شیوه‌های آموزشی نابینا - ناشنوایان آشنا می‌کند و می‌گوید که آموزش ژرتروود مانند تعلیم فردی است که نه می‌بیند و نه می‌شنود. در خلال این مباحث، اطلاعات ارزشمندی درباره آموزش به نابینا - ناشنوایان مطرح می‌شود؛ نکاتی که نشان می‌دهد ژید پیش از نگارش داستان تحقیقاتی جدی در این زمینه انجام داده است؛ نه این‌که بخواهد یک ماجرای صرفاً رمانتیک خلق کند.

یکی از پرسش‌های مهمی که در کتاب مطرح می‌شود این است: آیا آموزش به فردی که در دنیای تاریکی و نادانی خویش آرامش دارد، باعث درد و رنج بیشتر او نمی‌شود؟ این پرسش، جنبه‌ای فلسفی به داستان می‌بخشد و خواننده را به اندیشیدن وامی‌دارد.

در بخشی از داستان، نویسنده ما را با لورا بریجمن، نخستین نابینا - ناشنوای آموزش‌دیده و الهام‌بخش هلن کلر، آشنا می‌کند. همچنین رفتار کشیش در پرهیز از آموزش مفاهیمی چون شر، حسادت و دروغ به ژرتروود نیز جای تأمل دارد. آیا واقعاً باید از آموزش واقعیت‌های تلخ جهان به فرزندان دارای معلولیت پرهیز کرد؟ برخی والدین چنین دیدگاهی دارند، اما این رویکرد خود نیز محل نقد است.

در ادامه، عشقی پنهان و پر کشمکش بین کشیش و ژرتروود شکل می‌گیرد؛ عشقی که به دلیل متأهل بودن

سفر من به قطب جنوب

در شماره قبلی نشریه نسل‌ماز، با ارین دیلی همراه شدیم؛ زنی نابینا که با همه نگرانی‌ها و چالش‌های پیش از سفر، قدم در راه تحقق رؤیای سفر به قطب جنوب گذاشت. از تردیدها و موانع قبل از شروع سفر گفتیم و رسیدنش به کشتی اکتشافی را مرور کردیم. حالا می‌خواهیم دوباره با او همراه شویم و در ادامه این ماجراجویی جذاب، تجربه‌هایش را در دل یخ‌های قطب جنوب دنبال کنیم.

شب را با منظره یخچال‌های طبیعی بیرون پنجره به رختخواب رفتم و ذهنم پر بود از تمام چیزهایی که ممکن بود فردا اشتباه پیش برود. اما وقتی بیدار شدم، زنی کاملاً جدید بودم؛ انگار تمام اضطراب‌ها ناپدید شده بودند و جای آن‌ها را اشتیاقی خالص برای اولین گردش روز پر کرده بود. یک تور زودیاک در خلیجی پر از نهنگ‌ها، فُک‌ها و یخچال‌های طبیعی.



مرد، در سکوت و تضاد درونی باقی می‌ماند. همسر کشیش، آمیلی که از این عشق پنهانی آگاه می‌شود، دچار حسادت و اندوه می‌گردد. از سوی دیگر، علاقه‌ای هم میان ژرترود و ژاک، پسر کشیش، ایجاد می‌شود که پیچیدگی داستان را بیشتر می‌کند. آشنایی با آداب‌ورسوم دینی مسیحیان نیز یکی دیگر از وجوه جالب کتاب است.

در بخش‌های پایانی داستان، احتمال بازیابی بینایی ژرترود با عمل جراحی مطرح می‌شود. همین نقطه، گره‌گاه اصلی و اوج دراماتیک داستان است. بهتر است جزئیات بیشتر درباره سرنوشت شخصیت‌ها را در خود کتاب بخوانید.

برخلاف تصور افراد بینا، نابینایی، قالب یا الگویی کلی ندارد؛ نابینایان هم مثل همه مردم با هم فرق دارند و می‌توانند باادب یا بی‌تربیت و تیزهوش یا کم‌هوش باشند. نابینایی در داستان آندره ژید قدری تلطیف شده انگار دختر هیچ مشکلی با نابینایی خود ندارد. او روی هم‌رفته دختری سرخوش است و ما هیچ کمبودی در او احساس نمی‌کنیم؛ این نکته، نقص داستان است؛ زیرا، می‌دانیم که در آن زمان یعنی اوایل قرن بیستم (شایان ذکر است که آندره ژید کتاب سنفونی پاستورال را در سال ۱۹۱۹ یعنی جوانی خود نوشته است) نابینایان در انطباق با جامعه مشکلات زیادی داشتند. داستان وجه ترازیک نابینایی را نشان نمی‌دهد و در نتیجه از هم‌دردی اجتماعی با نابینایان تهی است. البته نباید این گمان هم مطرح شود که نابینایان شب و روز به مصیبت خود فکر می‌کنند. اگر آندره ژید در داستان‌ش نابینایی را تا حدی آرمانی نشان داده، تنها برای محکوم کردن یک کشیش است که برخلاف راه و روش ابداعی‌اش عمل می‌کند و نه برای این که بگوید کوری چیز خوبی است. هیچ فقدان‌ی خوب نیست و نابینایی از بدترین فقدان‌هاست.

سالم بود، کره زمین را در دست‌هایم می‌چرخاندم تا بخش‌های مختلف دنیا را ببینم. در پایین‌ترین نقطه، جزیره کوچکی با نام بزرگی بود: جزیره دی‌سپشن. دوست داشتم بگویم که آرزوی مخفی‌ام برای بازدید از آنجا به خاطر وجود تنها دو آتشفشان فعال در قطب جنوب و یا مسیر رسیدن به آنکه از بندری به نام «پورت فاستر» می‌گذرد، بود؛ بندری که در واقع دهانه آتشفشان غرق شده است. اما راستش را بخواهید، من آن موقع فقط دختر بچه‌ای بودم که عاشق اسم جزیره شده بود؛ چون همان‌طور که گفتم، این جزیره یک آتشفشان با دهانه غرق شده است، نه یک جزیره معمولی.

از آنجایی که عوامل زیادی در پیاده‌شدن به قطب جنوب دخیل هستند، هیچ برنامه قطعی و ثابتی برای سفر وجود ندارد. هر بار پیاده‌شدن نیازمند پر کردن مدارک لازم، بررسی وضعیت آب‌وهوا و رعایت محدودیت تعداد افرادی است که هم‌زمان اجازه دارند روی خشکی باشند، به‌علاوه سایر مقررات؛ به همین دلیل، ممکن است دو بار در یک ماه به قطب جنوب سفر کنید و هر بار به نقاط مختلفی پا بگذارید.

ما معمولاً شب قبل از هر روز، از محل‌های پیاده‌شدن روز بعد مطلع می‌شدیم. یک بار که در سالن انتظار نشسته بودیم و منتظر اعلام آخرین محل‌های پیاده‌شدن بودیم، وقتی نام جزیره دی‌سپشن را شنیدم، بغضم ترکید. البته امیدوار بودم که آنجا پیاده شویم، اما نمی‌خواستم خیلی دلخوشی کنم. روز بعد که سوار زودیاک شدم و پا روی آن جزیره پوشیده از خاکستر گذاشتم، از خوشحالی سرشار شدم و کمی رقصیدم.

دومین برنامه، پیاده‌روی در جزیره و بالا رفتن از کوهی —یا بهتر است بگویم دامنه‌ای پرشیب— بود که در بالای آن مستعمره‌ای از پنگوئن‌ها قرار داشت. این اولین تجربه نزدیک من با توپوگرافی قطب جنوب بود. هیچ اسکله‌ای نبود، هیچ ساحل شنی نرمی نبود، و صخره‌های تیز و لغزنده‌ای که باید برای رسیدن به ساحل از رویشان می‌پریدیم، بسیار زیاد بودند. چکمه‌هایی که می‌پوشیدیم، بلند و ضد آب بودند که البته بی‌دلیل نبود؛

از کنار زودیاک به آب سرد و یخ‌زده پریدیم و به آرامی خودمان را به ساحل رساندیم. وقتی رسیدیم، چوب‌های کوهنوردی به ما داده شد تا روی برف‌های پاگیر شیب، تعادل خود را حفظ کنیم. این روند در هر پیاده‌روی تکرار می‌شد. بعضی از این پیاده‌روی‌ها را بیشتر دوست داشتم و بعضی را کمتر؛ اما هر کدام به نوع خود خاص بودند.

من توانستم با پنگوئن‌ها آشنا شوم (و بوی آن‌ها را حس کنم)، همچنین نهنگ‌های کوهان‌دار و فُک‌های پلنگی را دیدم. از میان کانال‌های چشم‌نواز گذشتیم و با قایق زودیاک به منطقه‌ای رفتیم که انبوه کوه‌های یخی شناور، منظره‌ای شبیه به «قبرستان کوه‌های یخی» ایجاد کرده بودند. درباره تاریخ قاره و گونه‌های مختلف حیات‌وحش یاد گرفتم (پنگوئن‌های آدلی مورد علاقه من بودند).

نباید از خدمه و غذا هم غافل شوم؛ خدمه آن قدر مهربان و همیشه کمک‌کننده بودند که به همه توجه داشتند، و غذایی که می‌دادند طوری بود که آرزو می‌کردم کاش می‌توانستم با خودم به خانه بیاورم! این غذاها اصلاً شبیه غذای معمول کشتی‌های تفریحی نبودند.

بدون شک، اوج سفر برای من، پیاده‌روی در جزیره «دی‌سپشن» بود. یادم می‌آید که وقتی حدود شش

جزیره گرچه پوشیده از برف بود، اما بخش زیادی از زمین آن سنگی و بی‌حاصل بود و من را یاد «موردور»^{۲۰} می‌انداخت.

به ما گفته بودند که از تجهیزات مختلفی که روی جزیره برای پایش آتشفشان نصب شده‌اند دوری کنیم، اما همچنین مطمئن بودیم که جای نگرانی نیست؛ چون بر اساس فعالیت‌های قبلی، انتظار می‌رود آتشفشان در سال ۲۰۲۵ فوران کند، ولی لرزه‌نگاران قبل از رسیدن ما وضعیت را بررسی کرده و هیچ نشانه‌ای از فوران آن روز مشاهده نکرده بودند. در قطب جنوب همیشه باید منتظر ماجراجویی‌های غیرمنتظره بود.

همان شیرجه قطبی که ابتدای داستان اشاره کردم، فقط یک ژست عکس نبود؛ بلکه نماد پایان یک تجربه یکتا و اثبات این بود که من از خروج از منطقه‌ی راحتی خودم نمی‌ترسم. وقتی وارد آب اقیانوس جنوبی شدم، اولین فکر من این بود: «وای، این قدرها هم سرد نیست!» خیلی زود فرصت نکردم به این فکر کنم که نهنگی زیر آب شنا می‌کند یا نه، چون ناگهان از آب بیرون پریدم و فهمیدم که اگرچه آب سردتر از آنچه فکر می‌کردم نبود، اما هوا یخ‌زده بود و تقریباً از سرما می‌لرزیدم. بالا رفتن از نردبان سخت به نظر می‌رسید، اما نوشیدن جرع‌ای ودکا در بالای نردبان به من کمک کرد تا گرم شوم.

من و دوستم مشغول صحبت شدیم - و شاید به‌خاطر همان ودکا بود - او به من گفت که وقتی در شیلی مشغول آموزش‌های اولیه بودیم، یکی از مدیران کشتی به او گفته که من نمی‌توانم در هیچ‌یک از پیاده‌شدن‌ها

یا برنامه‌های اکتشافی شرکت کنم، چون نمی‌توانم روی صخره‌های ساحل راه بروم. این حرف برایم تعجب‌آور بود، چون هیچ چیزی به من گفته نشده بود؛ اما در عین حال، این موضوع جدیدی نبود، چرا که بارها از سوی کارکنان و خدمه نادیده گرفته شده بودم؛ آن‌ها ترجیح می‌دادند با هر فرد بینایی در اطراف من صحبت کنند، نه خودم.

دوستم به مدیر کشتی پاسخ داد که من می‌خواهم در هر پیاده‌شدن شرکت کنم، چون آن‌ها نمی‌دانند من تا چه حد توانمندم. دوستم بابت این که این موضوع را به من نگفته بود عذرخواهی کرد، اما می‌گفت نمی‌خواست سفر مرا خراب کند و حالا از گفتنش پشیمان است. من از او تشکر کردم، چون دوست دارم از این موارد باخبر باشم، اما هم‌زمان قدردان حرف‌هایش بودم. با توجه به خستگی شدید و آشفتگی احساسی که در اولین روز داشتم، نمی‌دانم اگر این موضوع را زودتر می‌دانستم چه تأثیری روی من می‌گذاشت.

دوست دارم بگویم که مثل همیشه لجوج و سرسخت می‌ماندم و اشتباه آن‌ها را ثابت می‌کردم، همان‌طور که قبلاً این کار را کرده بودم؛ اما، واقعیت این است که دوست داشتم به آن کسی که در تمرین تخلیه مرا به زور هل می‌داد آموزش دهم.

با این حال، خیلی خوش‌شانس بودم که دوستی داشتم که شرایط را می‌فهمید و از من دفاع می‌کرد. بدون این که خودش بداند، من اثبات کردم که مدیر اشتباه کرده است؛ من در هر پیاده‌شدن شرکت کردم؛ چیزی که همه افراد روی کشتی نمی‌توانستند ادعا کنند.

^{۲۰} سرزمینی تخیلی و ویران در رمان «ارباب حلقه‌ها» نوشته‌ی جی. آر. آر. تالکین.

همسفر با کوله‌گرد رها ، نامه دهم: گره خوردن طناب‌های چتر در سقوط چترباز

مسعود طاهریان، کوله‌گرد رها

روز خیلی سختی داشتیم. از صبح تا شب، هزار جا رفتم و کلی ماجرای پرفشار پشت سر گذاشتیم. وقتی کم بود و کارم زیاد.

صبح به موسسه‌ای سر زدم، به امید امضا کردن قرارداد و شروع کاری که یه ماه پیگیرش بودم. فکر می‌کردم چون حرف‌هامون رو قبلاً زدیم، همه چیز سریع تموم می‌شه و می‌رم سراغ کار بعدی اون روزم. ولی نه تنها جلسه طول کشید، بلکه طرف مقابل هنوز مردد بود که اصلاً بتونه به تعهداتش عمل کنه. قرارداد امضا نشد و فقط یه اسنپ گذاشت روی دستم، اونم تو بی‌پولی مطلق.

ساعت ۱۰:۱۳ باید خودمو می‌رسوندم به یکی از ایستگاه‌های مترو خط ۶ تا با دوستم بریم دومین جلسه گفت‌وگوی گروهی که برای نوجوونا راه انداختیم. اما حسابی دیر شده بود. قید مترو رو زدم و اسنپ گرفتم. می‌خواستم وقتی سوار اسنپ می‌شم، به دوستم خبر بدم که مستقیم بیاد مدرسه. ولی مگه اسنپ گیر می‌اومد! ساعت ۱۳ دوستم زنگ زد و گفت: رسیده مترو و منتظرمه.

گفتم: یه جایی گیر کردم، دارم مستقیم با اسنپ میام مدرسه. لطفاً تو هم بیا اونجا.

از دستم ناراحت شد، اما اون لحظه کاری ازم برنمی‌اومد.

ساعت ۱۳:۳۵ با ۵ دقیقه تاخیر رسیدم به نشست نوجوونا. دوباره اونجا دوستم زنگ زد و با کمی عصبانیت گفت: گم شده، گوشیش داغ کرده، محله رو

فکر می‌کنم همه ما رؤیاهایی داریم که آرزو می‌کنیم بتوانیم به آن‌ها برسیم، اما به دلایلی، یکی پس از دیگری از آن‌ها دست کشیده‌ایم؛ شاید آن دلیل صدای کوچکی باشد که در ذهنمان می‌گوید این غیرممکن است یا ما دیوانه‌ایم.

ما اغلب به خاطر کارهای ساده‌ای مثل خرید نان و شیر از فروشگاه، به عنوان افراد شجاع و الهام‌بخش دیده می‌شویم، اما نباید فراموش کنیم که انتظارات پایین دیگران، میزان توانایی‌های واقعی ما را تعیین نمی‌کند.

سفر به دور دنیا همیشه رؤیای من بود، و پیش از آنکه به مرکز نابینایان کلرادو بروم و فلسفه فدراسیون ملی نابینایان را واقعاً درک کنم، غم من فقط از دست دادن بینایی‌ام نبود؛ غم از دست دادن رؤیاهایم بود.

شاید رؤیای هر کسی بالا رفتن از جزیره دی‌سپیشن نباشد، اما هر چه که باشد، با اراده و یک خواب خوب شبانه، می‌توان به هر چیزی دست یافت.

نویسنده: ارین دیلی

گردآوری از وبسایت nfb.org

مترجم سارا شاهپورجانی

گفت: نمی‌شه که، تا همین جا ۳۰ تومن شده.

گفتم: بزنی‌د کنار، ۳۰ تومن رو می‌دم.

گفت: کنار نمی‌زنم.

پرسیدم: مطمئنید؟

بلافاصله هم به پریدن از ماشین فکر کردم. حواسم به بقیه مسافرا بود و دست کشیدم ببینم ماشین، دستگیره باز کردن در داره یا نه. خوشبختانه دستگیره در و چفت قفل سرجاش بود و مسافرای دیگه هم ساکت و بی‌حرکت نشسته‌بودن. آدم کناریم زیر لب گفت: شوخی می‌کنه.

یه کم آرام شدم. از بغل دستی‌م پرسیدم: کرایه چقدره؟ راننده و بقلی‌م با هم گفتن: ۴۰ هزار تومن.

پول دادم و دیگه محل راننده نداشتم. از همسفرم خواستم وقتی رسیدیم فلان خیابون، بهم بگه که پیاده شم.

با همه اعصاب‌خوردی‌ها، یه ساعت و نیم زودتر رسیدم محل نشست روانکاوی‌مون. زنگ زدم به دوستم که به جلسه نوجوونا نیومده بود. می‌خواستم ماجراهای اون روز رو براش تعریف کنم تا با هم هماهنگ بشیم و به خاطر بدقولیم ازش عذر بخوام. مکالمه‌مون مثل هوای اون روز، گرم و طولانی شد. حین صحبت تلفنیم تو پیاده‌روهای خلوت اون حوالی راه می‌رفتم تا وقت جلسه‌مون رسید.

دومین نشست روانکاوی گروهی‌مون بود بعد از اجرای جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران. گفت‌وگو سنگین بود، ترکش‌های جنگ کلی از زخم‌های کهنه‌مون رو بالا آورده‌بود. نشست یه ساعت بیشتر از همیشه طول کشید. به خاطر همین وقتی آخر شب من و یکی از دوستانم خودمون رو رسوندیم مترو، ساعت کارش تموم

بلد نیست و نمی‌تونه بدون نرم‌افزار مکان‌یاب، راهشو پیدا کنه. کسی هم نیست ازش کمک بگیره، پس برمی‌گرده خونه.

هوای کلاس گرم بود و کولر حریفش نمی‌شد. من مونده بودم با هفت هشت تا نوجوون که هنوز با هم اُخت نشده بودیم. بچه‌ها انگشت‌شونو کردن توی ندیدنم و از شیطننت کم نداشتن. حسابی زور زدن عصبانیم کنن. انگار داشتن امتحانم می‌کردن ببینن می‌تونن بهم اعتماد کنن یا منم مثل مامان‌باباشونم. چون خودم توی نوجوونی شیطون بودم و هنوزم خیلی آدم مطیعی نیستم، می‌دونستم اگه جای اونا بودم، حتما همون کارا رو می‌کردم. پس جلسه رو با آزادی دادن به بچه‌ها، تلاش برای گفت‌وگو، بیان احساسات، کمک گرفتن از بازی و تنوع در تکنیک پیش بردم.

بعد از جلسه باید می‌رفتم روانکاوی گروهی خودم. هر هفته ساعت ۱۹ دور هم جمع می‌شیم برای خودکاوی و تحلیل روابطمون. زیر آفتاب، نیم‌ساعتی طول کشید تا تاکسی گیرم بیاد. تاکسی‌ای که اومد، عجیب بود. کهنگی از سروکولش می‌بارید. لاستیک‌های دور درش آویزون بود. با یه سیم که به جای دستگیره بود، باید در رو می‌بستم و خبری هم از اهرم دستی شیشه نبود که بتونم توی اون گرما، پنجره کاملاً بسته رو پایین بکشم تا کمی باد بخورم. اولین بار بود که توی این مسیر ماشین سوار می‌شدم. همین که نشستم، پرسیدم کرایه چقدره؟

راننده گفت: ۱۰۰ هزار تومن.

گفتم: چقدر؟

گفت: ۱۰۰ تومن. و با یه لحن مسخره ادامه داد: اصفهانی‌ای؟

گفتم: به شما ربطی نداره اهل کجام، بزنی‌د کنار می‌خوام پیاده شم.

جواب می‌داد: هنوز وقت داریم. بریم پایین‌تر درست می‌شه، نشد هم می‌پرسیم.

رفتار و حرفاش آروم نمی‌کرد. فکر می‌کردم برای ندادن پورسانت اسنپ داره من رو توی شهر گم‌و‌گور می‌کنه. بهش می‌گفتم: آقا حداقل از یه مسیر سرراست معروف برو تا بتونم راهنمایی کنم.

گوش نمی‌داد و همین‌جوری راه خودش رو می‌رفت. کم کم به مرز جنون رسیدم. چند بار گفتم: آقا من نابینام و نمی‌تونم بفهمم کجاییم که بهت آدرس بدم. داره دیر می‌شه و توی شهر سرگردونیم. اسنپ گرفتم که به جلسه برسم. مکان‌یاب رو بزن و صداش رو بزار من بشنوم.

این کار رو نمی‌کرد و می‌گفت: هنوز جی‌پی‌اس‌ها درست نشده و نرم‌افزارم صدا نداره.

بهش گفتم: پس از یکی پرس تا بریم به سمت مسیری که حداقل من می‌شناسم تا راهنمایی کنم.

دو جا برای دلخوشی من از موتوری‌ها پرسید که کجاییم و چطور می‌شه رفت به میدون قزوین، یکی از معروف‌ترین مناطق نزدیک محله ما. تازه اونجا هم باز حدود ۵ کیلومتر با خونه‌مون فاصله داره.

بالاخره با هزار فلاکت و بدبختی، ساعت ۲۳:۲۵ رسیدیم میدون قزوین. گفتم: بیچ تو خیابون هلال احمر.

هیچ کسی اونجا نبود و ماشین و موتوری هم رد نمی‌شد. دور میدون چرخید و گفتم: همچین تابلویی اینجا نیست.

از کوره دررفتم و خواستم بزنه بغل. پیاده شدم و گفتم: یا مکان‌یاب رو روشن می‌کنی یا همین‌جا سفر رو لغو می‌کنم و یه اسنپ دیگه می‌گیرم.

شده‌بود. مجبور شدیم هر کدوم یه اسنپ بگیریم. اینجاست که تازه اصل ماجرا شروع می‌شه.

دوستم زودتر رفت. منم حوصله نداشتمو گرمم بود. ساعت ۲۳:۳۰ یه جلسه آنلاین دیگه هم داشتیم. ساعت ۲۲:۴۰ بود. پس اسنپ موتور گرفتم که هم خنک بشم و هم زود برسم. به راننده زنگ زدم تا بگم نابینام، کجام و چی پوشیدم که پیدام کنه.

گفت: نزدیکه، ولی جی‌پی‌اس‌ها به هم ریخته و نرم‌افزارهای مکان‌یاب هنگ کردن. آدرس بگو خودمو می‌رسونم.

تا آقای اسنپی پیدام کنه، چند بار دیگه هم بهش زنگ زدم. ساعت ۲۳ شد. سوار که شدم پرسیدم: مکان‌یاب الان کار می‌کنه؟ گفت: نه.

گفتم: مقصد رو بلدید؟ گفت: نه.

گفتم: پس چطور می‌خوای بریدی؟

گفت: بریم سمت پایین شهر، شاید جی‌پی‌اس‌ها درست شد!

راه افتادیم. اما ... پشیمون شدم.

راننده اصلاً تهران رو نمی‌شناخت. هر چی می‌پرسیدم کجاییم یا این چه خیابونه، می‌گفت نمی‌دونم. تابلوها رو نمی‌خوند. فقط دنبال راهی به سمت جنوب شهر بود. فرقی هم براش نداشت توی کدوم خیابون پیچه. نابلدیش رو که دیدم، عصبانی شدم. بارها گفتم آقا من جلسه دارم، مکان‌یاب رو روشن کن، محله ما پُر از بُن‌بسته و اونجا نمی‌تونی بدون مکان‌یاب، مسیرت رو پیدا کنی.

خیابون و برای ماشینا و موتورا دست تکون دادم تا از یکی کمک بگیرم و از راننده اسنپی دور بشم. چند دقیقه که گذشت، یه موتوری دو ترک وایساد. می‌ترسیدم ولی پرسیدم: اینجا کجاست؟

جواب دادن: خیابون برادران حسنی.

نفس راحتی کشیدم. تصادفی رسیده بودم به محله‌مون و باقی راه رو می‌تونستم پیاده برم. سریع راه افتادم سمت خونه، ولی ته دلم نگران آقای اسنپی بودم که بهش پول ندادم. از موتورش پیاده شدم و نمی‌دونستم الان کجاست.

یه ذره جلوتر یکی گفت: برسونمت؟ فکر کردم همونه، ولی دیدم یه راننده ماشین دیگه‌س. از ترس گفتم باشه و همین که سوار شدم ماجرای اون شب رو براش تعریف کردم.

اونم گفت: بعد جنگ، جی‌پی‌اس‌ها هنوز درست کار نمی‌کنن.

اونجا بود که فکر کردم شاید واقعا آقای اسنپی راست می‌گفت و قصد بدی نداشت...

و یاد آهنگ "جبر جغرافیایی" نامجو افتادم و دیدم سر هیچ‌وپوچ چه راحت می‌شه آزادی، نیاز و آرامش آدما نادیده گرفته بشه.



مطمئن نبودم واقعا اونجا میدون قزوین باشه. توی اون تاریکی و تنهایی، با ترس و لرز گوشیم رو دراوردم ببینم می‌شه سفر رو لغو کرد یا نه. نمیدونم چنین گزینه‌ای وجود نداشت یا دسترس پذیر نبود یا توی اون اضطراب، نتونستم پیداش کنم.

خوشبختانه یهو گفت: مکان‌یاب راه افتاده، فقط ۷ دقیقه تا مقصد مونده.

سوار شدم و راه افتادیم. خیلی نرفتم که گفت: دوباره مکان‌یاب از کار افتاد. حین رانندگی شروع کرد پرس‌وجو از موتوری‌های دیگه. کم کم داشتیم وارد خیابون‌های خلوت می‌شدیم. ترس برم داشت.

گفتم: خیابون هلال احمر رو ادامه بده و بپیچ توی خیابون برادران حسنی، موازی خیابون ته‌متن.

از یه موتوری پرسید: برادران حسنی و ته‌متن کجاست؟

موتوریه جواب داد: ردش کردید. از همین خیابون برو ته‌متن.

از موتوریه پرسیدم اسم این خیابون چیه؟

گفت: ابوذر.

تا حالا این اسم به گوشم نخورده بود و وقتی آقای راننده پیچید توش، نگران شدم. هرچی پایین‌تر می‌رفتم خیابونا خلوت‌تر و تاریک‌تر می‌شد. یه جا که هنوز ماشین و موتور تردد می‌کرد گفتم: بزن بغل.

وایساد و گفت: به یکی زنگ بزن بیاد دنبالت.

داد زدم: من نمی‌بینم و نمیدونم کدوم گوریم! چطور می‌تونم به کسی بگم بیاد دنبالم؟

پیاده شدم. اونم پیاده شد و موتورش رو قفل کرد. کمی ازش فاصله گرفتم و گوشیم رو دراوردم. باز دیدم نمی‌تونم درخواست سفر جدید بدم. رفتم تقریبا وسط

نابینا و جامعه، استقلال

آرمین رسولی

اجتماعی دست پیدا کرده، اما استقلال در یک فرد نابینا و کم‌بینا جنبه‌های دیگری هم دارد. به طور مثال استقلال حرکتی؛ استقلال حرکتی به این معناست که فرد نابینا یا کم‌بینا بتواند به طور مستقل در شهر رفت‌وآمد کند و این خود شامل استفاده از عصای سفید، شناخت مسیرهای مختلف و استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی است.

در مورد استقلال اجتماعی هم بسیار مهم است که فرد نابینا یا کم‌بینا توانایی خوبی در برقراری ارتباطات اجتماعی داشته باشد و بتواند در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کند. این بخش از استقلال را می‌توانیم برای یک فرد نابینا و یا کم‌بینا دارای اهمیت بالایی بدانیم؛ زیرا، یک فرد که دچار نقص حسی است - در این نوشتار مطلقاً منظور ما نقص بینایی است - چه بخواهد چه نخواهد ناچار است گاهی اوقات از اطرافیان خود درخواست کمک کند و این در حالی به بهترین شکل رخ می‌دهد که فرد به بلوغ اجتماعی رسیده باشد و توانایی تشخیص این مسئله را داشته باشد که از چه کسی، در چه موقعیتی و تا چه حدی می‌تواند درخواست یاری کند.

یک فرد دارای آسیب بینایی هم باید مانند سایر افراد جامعه از پس مخارج خود بریاید و بتواند خود را از نظر مالی تأمین کند. این فرد را می‌توانیم فردی دارای استقلال مالی بدانیم. داشتن این جنبه از استقلال کمی دشوارتر از سایر بخش‌ها به نظر می‌آید؛ اما با انتخاب‌های صحیح در دوره تحصیل و آموختن مهارت‌های مختلف و مفید، می‌توان به این جنبه از استقلال هم دست پیدا کرد.

یکی از انواع استقلال که کمتر در مورد آن صحبت می‌شود، استقلال عاطفی است؛ استقلال عاطفی به این معناست که فرد نابینا بتواند احساسات خود را بشناسد، با آن‌ها کنار بیاید و روابط عاطفی سالمی

سرانجام به نقطه‌ای رسیده‌ایم که یک گام با هدف نهایی فاصله داریم، این نقطه کسب استقلال است و آن هدف نهایی، خودشکوفایی؛ در این شماره استقلال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



یک نکته طلایی را نباید فراموش کنیم؛ مفهوم استقلال چیزی متفاوت با انزوا است و اگر می‌گوییم فردی مستقل است به این معنا نیست که منزوی است و هیچ‌گاه به ارتباط و یاری دیگران نیازمند نیست؛ بلکه، فردی که مستقل است، به خوبی از پس خود برمی‌آید و می‌تواند به زندگی خود سامان دهد و می‌داند که چه موقع از دیگران کمک بخواهد و با اطرافیان خود ارتباط مؤثر برقرار کند.

یک فرد مستقل را می‌توانیم فردی بدانیم که نیازهای خود را شناخته و در برطرف کردن آن‌ها به صورت آگاهانه عمل می‌کند؛ مثلاً، نیاز مالی، نیاز به برقراری ارتباطات اجتماعی و... که برطرف کردن هر یک استقلال در آن بخش را نشان می‌دهد. در این حالت می‌گوییم فرد به استقلال مالی رسیده یا به استقلال

امید آن است که هر یک از هموعان من در هر جا تا حدی به امکانات مادی و معنوی دسترسی داشته باشند تا بتوانند در نهایت به یک نابینا و یا کم‌بینای مستقل تبدیل شوند و بتوانند به سمت خودشکوفایی حرکت کنند تا هر یک سفیری برای معرفی جامعه بزرگ و پر استعداد نابینایان باشند.

یادداشت مهمان، چشم اندازی به صدمین سال ورود خط بریل در ایران (قسمت دوم)

تنظیم‌کنندگان: یدالله فردین ستوده و پریسا صالحی

نخستین مرکز آموزش نابینایان در تهران، در سال ۱۳۲۹ در خیابان ری، با عنوان رودکی شروع به کار کرد. در آن زمان شروع فعالیت از طریق رادیو اطلاع‌رسانی شد؛ آن آموزشگاه، فقط یک معلم داشت به نام آقای کابلی؛ ایشان از پایه اول تا ششم ابتدایی تدریس میکردند، کارگاه حصیر بافی و بُرُس سازی داشتند و از همه مهمتر آموزش موسیقی می‌دادند که در آن بسیار هم موفق بودند. آموزش موسیقی در اشتغالزایی نابینایان نقش موثری داشت.

متأسفانه در سال ۱۳۴۰، به علت تغییر کاربری، مرکز تعطیل شد و فقط مدارس اصفهان به امر آموزش نابینایان مشغول شدند؛ البته آنها هم بخاطر شرایط مالی، افراد زیادی را نمیتوانستند بپذیرند؛ دولت هم هنوز در این خصوص قدمی هر چند اندک بر نمیداشت.

دکتر حسن علوی پس از بازدید از مرکز آموزشی نابینایان رودکی و مشاهده وضعیت نامناسب نابینایان،

برقرار کند. این نوع استقلال به فرد کمک می‌کند تا اعتمادبه‌نفس بیشتری داشته باشد.

اگر به هر یک از انواع استقلال که به آنها اشاره کردیم توجه کنید، به این نتیجه خواهید رسید که دست پیدا کردن به هر یک از این جنبه‌ها نیازمند گذراندن موفقیت آمیز مراحل گذشته است؛ هر یک از انواع استقلال خود نیازمند پذیرش مشکل بینایی است و در مرحله بعد نیازمند آموختن مهارت‌های گوناگون و سرانجام پرورش که در شماره قبل در مورد آن صحبت کردیم.

پس تا به اینجا به خوبی دریافتیم که استقلال برای یک فرد نابینا و کم‌بینا صرفاً به معنای انجام دادن کارهای روزمره نیست؛ بلکه گستردگی بیشتری دارد.

والدین و آموزگاران افراد نابینا و کم‌بینا نقش بسیار مهمی در دستیابی به استقلال این افراد ایفا می‌کنند.

اگر بخواهیم چند مورد از وظایفی را که پدر و مادر و آموزگار نباید از انجام آنها غافل شوند نام ببریم، می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم:

۱ فراهم کردن فرصت‌هایی برای تجربه و یادگیری مهارت‌های جدید

۲ تشویق به استفاده از وسایل کمک حرکتی مانند عصای سفید

۳ ایجاد فضایی امن و قابل دسترس برای کاوش و حرکت

۴ حمایت عاطفی و تشویق به خودباوری

حال که تا حدودی با مفهوم استقلال آشنا شدیم و در شماره‌های قبل به مقدماتی برای رسیدن به این استقلال اشاره کردیم، زمان آن رسیده که در شماره بعد و آخرین شماره از مجموعه نابینا و جامعه، به خودشکوفایی بپردازیم و هدف نهایی هر انسانی را مورد بررسی قرار دهیم.

به‌هرحال آموزشگاه کار خود را در ۲۷ مهر ماه ۱۳۴۳، رسماً شروع کرد و از این به بعد تعداد بیشتری تحت پوشش آموزش و پرورش در آمدند. به همین جهت میتوان دکتر حسن علوی را بنیانگذار تعلیم و تربیت نوین نابینایان در ایران دانست. آموزشگاه در آن تابستان، شروع خوبی داشت؛ کتابهای ابتدایی با علامتهای جدید و همسانسازی شده فارسی به درخواست کشور هندوستان نوشته شده بودند. دو گروه روزانه و شبانه روزی، در این آموزشگاه تحصیل میکردند؛ اما متأسفانه بعضی از دانش آموزان از کلاس دوم ابتدایی تا ششم ابتدایی خود باید سر کلاس میشستند، بعضیها هم بچه هایشان را برای تحصیل نمیفرستادند، چون معتقد بودند شاید آنها را بکشند؛ بعدها به ترتیب افراد نابینا را به این آموزشگاه فرستادند تا ظرفیت تکمیل و پر شد. برای نوشتن نخست از لوح تخته ای دو خط شروع شد؛ سپس لوح تخته ای چهار خط و برای حساب نیز از مهره های مُکَعَب و بعد از مهره های مخصوص حساب استفاده می‌شد. در مرکز قبلی تهران از لوح حساب استفاده نمیکردند.

دختران هم از اواسط سال ۱۳۴۵ در این مرکز پذیرفته شدند و تا سال ۱۳۵۹ در آنجا تحصیل میکردند؛ بعد به جای دیگری منتقل شدند.

هنوز هم این آموزشگاه به کار خود ادامه می‌دهد؛ اما با شرایط اسفناک؛ چیزی که دکتر علوی برای نابینایان نمی‌خواست، پیش آمد. هر سال افرادی را به کنفرانس‌های نابینایی می‌فرستادند؛ اما نفعی به حال نابینایان نداشت. در آموزشگاه به‌جز دروس عمومی، موسیقی با علائم نت بین‌المللی، توسط مرحوم آقای دودانگه، تدریس می‌شد؛ اما کیفیت مرکز ری را نداشت. ماساژ، ماشین‌نویسی بینایی و تلفن هم در آموزشگاه آموزش داده می‌شد. متأسفانه مهارت‌های

تصمیم گرفت آموزشگاهی پیشرفته برای آنها تأسیس کند؛ زمینی اهدایی در غرب تهران فراهم شد و دو نفر هم به انگلستان فرستاده شدند تا با آموزش نابینایان آشنا شوند. آقایان مرحوم ابوالقاسم مینایی و مرحوم عبدالرحیم بقایی دو فرد انتخاب شده بودند. آنها پس از دو سال، در سال ۱۳۴۳ به ایران برگشتند. بهره‌برداری ساختمان آموزشگاه هم در سال ۱۳۴۳ به پایان رسید و با نام آموزشگاه نابینایان رضا پهلوی شروع به کار کرد.



در خصوص نام‌گذاری آموزشگاه نابینایان به رضا پهلوی، دو نظریه ابراز شده است: یکی این که کلنگ‌زنی توسط دکتر علوی در سال ۱۳۴۰، مصادف شد با اولین سالگرد تولد رضا پهلوی؛ دیگر این که زمین اهدایی در **محدوده ۲۵ ساله تهران** قرار نداشت، از این جهت این نام را انتخاب کرد تا بتواند در آنجا ساخت و ساز کند. به قول حافظ‌شناسان، چو نیست خواجه حافظ، معذور دار ما را.

حالا ما باید بگوییم، چون نیست دکتر علوی، و تاریخ کتبی، معذور دار ما را.

زین‌الدین علی بن احمد آمِدی

محمد نوری



آمِدی، ناینایی است که نشان داد شرق و به ویژه ایران به آموزش و پرورش ناینایان از گذشته‌های دور اهتمام و توجه داشته است. آن‌گونه که تبلیغ می‌شود، فقط غرب در این زمینه فعال نبوده و فقط لویی بریل تحول ایجاد نکرده است؛ با اینکه لویی بریل مهم است، ولی افراد دیگر چون آمِدی هم تحول‌آفرین بوده‌اند.

علی بن احمد، فرزند یوسف بن الخضر، مشهور به علامه و شیخ زین‌الدین با کُنیه ابوالحسن و لقب زین‌الدین و آمِدی است. اغلب او را زین‌الدین آمِدی می‌خوانند. اوایل عمرش کاملاً نابینا شد و به تعبیر خواب، کتاب فروشی و نیز تدریس، تحقیق و تألیف اشتغال داشت. به اوصافی چون پیری خوش منظر، با هیبت، صالح، موثق و بسیار راست‌گو (صدوق) ستوده شده. بین مردم، معتبر و مقبول بود. با اینکه کاملاً نابینا بود، تبخّرش در تعبیر خواب همه را شگفت‌زده می‌کرد. او در «آمِد» به دنیا آمد و در آنجا سکونت داشت. آمِد بعداً به دیار بکر و اکنون به نام استان «ایلی» تغییر نام داده است. این منطقه در شمال بین‌النهرین و در کشور ترکیه کنونی واقع است؛ اما در دوره صفویه در قلمرو ایران قرار داشت. البته عثمانی‌ها در جنگ چالدران، آمِد را از ایران جدا کرده و به نام دیار بکر، جزء پنجمین

روزانه از جمله جهت‌یابی تا مدت‌ها تدریس نمی‌شد. دکتر علوی هم از بعضی ناینایان رنجید و دیگر آنها را در مطب خود راه نداد. به‌هرحال او به گردن افرادی که در آن مدرسه درس خواندند حق دارد؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، آموزشگاه رضا پهلوی یک بار به نام‌های علوی و شهید اسماعیل محبی تغییر یافت و در حال حاضر با دو عنوان شهید اسماعیل محبی و جواد موفقیان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

آموزشگاه ناینایان بزرگسال به نام محمد خزائی هم در اواسط سال ۱۳۴۳، شروع به کار کرد او هم در این خصوص زحمات زیادی کشید؛ نامش گرامی باد.

آقای مدرسی، مدرس تلفن می‌گفت: «من به دعوت دکتر خزائی برای آموزش تلفن به ایران آمدم که قدم بسیار بزرگی برای اشتغال‌زایی ناینایان محسوب می‌شد».

سپس مدارس یکی بعد از دیگری در شهرستان‌های مختلف شروع به کار کردند. ناینایان جهت تحصیل در دبیرستان شبانه دکتر خزائی رایگان ثبت‌نام می‌کردند و این کمک بسیار مهمی برای ناینایان بود.

می‌گویند: دکتر خزائی همیشه ناینایان را به تحصیل تشویق می‌کرد.

به قول سعدی: سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

ادامه مطلب در قسمت بعدی...

غازان خان و امیران و وزرا و خانواده‌ها و همسران آنها، بسیار مورد عنایت بود.

ایالت خود تثبیت کردند. زین‌الدین آمدی در حدود سال هفتصد و دوازده قمری درگذشت.

فعالیت‌های فرهنگی:

از تصنیفات او می‌توان از آثاری مثل *جواهر التبصیر فی علم التعبير*، حواشی و تعلیقه‌های بسیاری در فقه و خلاف نام برد. جماعتی از آنها بهره برده‌اند و آثارش همواره مورد استفاده بوده است. از این رو با اینکه نابینا بود، آثار سودمند و مطلوبی تألیف کرد. فعالیت دیگرش، کتاب فروشی بود. کتاب‌های بسیاری داشت. کتاب‌های بسیار خود را طبقه‌بندی کرده بود و هر طبقه را از طریق علائم برجسته پیدا می‌کرد، سپس کتاب مربوطه را در رده مربوطه به سرعت می‌یافت و عرضه می‌کرد. به‌رغم نابینایی، از روش‌های علمی و به روز استفاده می‌کرد. کتاب یا جزوه را، اول لمس می‌کرد، سپس می‌گفت: این کتاب یا جزوه چنین و چنان است. از طریق لمس کتب مشخصات آنها را بیان می‌کرد.

خط برجسته:

صفدی درباره استفاده شیخ زین‌الدین آمدی از خط برجسته می‌نویسد: «هر وقت کتاب جدیدی می‌خرید، با لوله کردن کاغذ و ساختن حروف، حروف را کنار هم می‌گذاشت و کلمه می‌ساخت و به این روش قیمت و مشخصات کتاب را روی آن می‌نوشت». روش شیخ زین‌الدین و روش بریل شباهت‌هایی دارند؛ هر دو با برجسته کردن و به کمک حس لامسه تشخیص می‌دهند؛ اما، این دو روش تفاوت‌هایی هم دارند: شیخ زین‌الدین خود حروف را می‌ساخت و به صورت یک قطعه روی یک صفحه می‌چسباند؛ ولی بریل، حروف را به نماد نقطه تبدیل کرده، سپس نقطه را برجسته می‌کند.

ملاقات با غازان خان:

هنگامی که «غازان خان» پسر ارغوان شاه، پسر هلاکو پسر چنگیزخان، در سال ۹۵ هجری قمری وارد بغداد شد و نسبت به شخصیت «شیخ زین‌الدین آمدی» با خبر شد، گفت: «خوب است او را به مدرسه مستنصریه دعوت کنیم و با او نشستنی داشته باشیم. وقتی «غازان خان» وارد مدرسه مستنصریه شد، مردم جمع شدند؛ اشراف و بزرگان بغداد اعم از قضات، فرهیختگان و مقامات کشوری و لشکری هم برای دیدار غازان خان آمده بودند. نیز «شیخ زین‌الدین آمدی» میان مردم بود. غازان خان دستور داد شیخ زین‌الدین آمدی امتحان شود. به این صورت که امیران یکی پس از دیگری وارد مدرسه شوند و هر یک به گونه‌ای بر شیخ وارد شود و سلام گوید، شیخ باید از بین همه وارد شوندگان سلطان را تشخیص می‌داد.

پس هر وقت، امیری وارد می‌شد، پس از احترام و تکریم خان، او را نزد زین‌الدین می‌بردند تا بر او سلام دهد. شیخ نیز به وارد شوندگان، بدون هیچ حرکت و خوشامدگویی پاسخ می‌داد. نوبت به «غازان خان» رسید و او بدون همراهی کسی، بر شیخ وارد شد، سلام گفت و با او دست داد. هنگامی که دستش را در دست شیخ نهاد، شیخ بلند شد و دستش را بوسید و تعظیم کرد و خوشامد گفت. آنگاه با زبان‌های مغولی، ترکی، فارسی، رومی و عربی او را با صدای بلند بسیار دعا کرد تا مردم متوجه شوند. زیرا شیخ زین‌الدین چندین زبان می‌دانست.

«غازان خان» از فطانت و ذکاوت و تیزفهمی و معرفت او، بسیار شگفت‌زده شد. همان لحظه خلعتی بدو داد و صله‌ای به او بخشید و حقوق ماهیانه‌ای به اندازه سیصد درهم برایش مقرر کرد. از آن پس «شیخ» نزد

قیمت، تعداد صفحات و دیگر مشخصات کتاب‌ها را می‌نوشت.

نویسنده این اطلاعات را از یک کتاب انگلیسی به نام *Disability in Islamic law* (۲۰۰۷) نوشته واردیت ریسپلر چیم دریافت کرده است و به متون اصلی چون کتاب صفدی مراجعه نکرده است.

مآخذ

دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۵۰۱-۵۰۶؛
دایرةالمعارف نابینایی و نابینایان، ص ۸۵-۸۸؛
«شیخ زین‌الدین آمدی، کاشف خط برجسته»، مصطفی شیروی، توان‌نامه، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۵ - ۱۵۷؛
«لویی بریل مخترع خط نابینایان»، هادی خراسانی، توان‌نامه، ش ۴-۶، ص ۱۲۴-۱۲۶؛
نکت الهمیان فی نکت العمیان، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک صفدی، به کوشش احمد زکی، قاهره، ۱۹۱۱م، ص ۲۰۶ - ۲۰۸؛
«نگاهی به زندگی لویی بریل»، توان‌نامه، ش ۴ - ۶، ص ۱۲۷ - ۱۲۸؛

Zayn al-Din al-Amidi,
www.en.wikipedia.org

درس‌ها و عبرت‌ها:

با مطالعه زندگی‌نامه «آمدی» و دیگر نابینایان، نکات و عبرت‌های فراوان به دست می‌آید:
- تاریخ به ما می‌فهماند معلولان طبقه عقب مانده، گدا، متکذّی و منزوی نبوده‌اند و این تلقی و فهم عمومی که گفته می‌شود معلولان در قرون گذشته همگی بدبخت و عقب مانده بوده و به همین دلیل مردم تلاش می‌کردند از آن‌ها فاصله بگیرند یا آن‌ها را می‌کشتند، یا آن‌ها را زندانی می‌کردند، در همه جا درست نیست. در برخی دوره‌ها و در بعضی جاها، معلولان وضع وخیمی داشتند؛ ولی در حکومت‌های کارآمد، معلولان می‌توانستند به مدارج عالی برسند.
- معلولان دارای مشاغل عالی و اغلب فرهنگی مثل کتاب فروشی بوده‌اند.
- آنان دانشمندانی عالم، فقیه، معبّر و روانکاو، همچنین مشهور به صفاتی مثل صالح، موثق، صدوق، متقی، دارای ورع، نزاهت، فضل و نیک‌اندیشی بوده‌اند.
- در بین مردم مقبولیت و شهرت به کارهای خیر داشته‌اند.
- با تلاش و کوشش، به پیشرفت فرهنگ جهانی کمک کرده، خط برجسته را اختراع نموده‌اند و ده‌ها اختراع دیگر.

اظهار نظر غربی‌ها

درباره آمدی مقاله‌ای در ویکی‌پدیا انگلیسی (en.wikipedia.org) با عنوان «Zayn al-Din al-Amidi» آمده که اطلاعات غلط نیز دارد. این مقاله، آمدی را یکی از شهرهای کشور عراق دانسته که کاملاً اشتباه است. اما نکات مهم این مقاله را می‌آورم:
آمدی یک محقق نابینای کُرد بود که سیستمی پیش از بریل برای خواندن نابینایان اختراع کرد. او از هسته میوه‌ها برای ساخت حروف برجسته استفاده می‌کرد. وی به تجارت کتاب می‌پرداخت. با حروف برجسته،

اطلاعات هر کتاب، به کمک اسکرین ریدر قابل دسترسی است.

کتاب‌خوان، فیدیبو، کند و کاوی در دنیای کتاب برای همه (۲)

رقیه شفیعی

در برگه فیدیبلاس، امکانات تمديد، خريد و مدیریت اشتراک دیده می‌شود. آخرین کتاب‌ها و سریال‌های اختصاصی این بخش را می‌توانید با اسکرین ریدر مرور و مطالعه کنید. کتابخانه اشتراکی فیدیبلاس به کاربران خود این امکان را می‌دهد تا با پرداخت حق عضویت، مجموعه گسترده‌ای از کتاب‌ها، مجلات و سریال‌ها را بدون پرداخت هزینه جداگانه مطالعه یا گوش کنند.

برگه دسته‌ها، مجموعه‌ای از موضوعات و ژانرها (مانند رمان، روان‌شناسی، کودک و نوجوان و...) را طبقه‌بندی کرده است. شما می‌توانید فرمت کتاب‌ها (متنی یا صوتی)، قیمت و سایر فیلترها را انتخاب کنید، یا با استفاده از جستجوی صوتی به سرعت محتوای دلخواهتان را پیدا نمایید.

در کتابخانه من، فهرست تمام کتاب‌های خریداری شده، دانلودی یا مطالعه شده در دسترس است. همچنین کتاب‌های حذف شده را می‌توانید بازگردانی نموده و دوباره دانلود کنید.

با سلام و احترام به دوستداران کتاب و کتاب‌خوانی؛ در این ماه نیز بر اپلیکیشن‌های کتاب تمرکز داریم و این بار به ادامه بررسی امکانات فیدیبو، برای افراد نابینا و کم‌بینا می‌پردازیم.



هنگام ورود به فیدیبو با چهار برگه اصلی روبه‌رو می‌شوید: خانه، فیدیبلاس، دسته‌ها و کتابخانه من.

امکانات تکمیلی و کاربردی فیدیبو برای نابینایان و کم‌بینایان:

- (۱) پشتیبانی مناسب از اسکرین ریدرها (VoiceOver, TalkBack) جهت مطالعه منوها، عناوین و متن کتاب‌ها.
- (۲) موتور جستجوی قوی و جستجوی صوتی.
- (۳) امکان همگام‌سازی کتابخانه روی چند دستگاه هوشمند؛ یعنی شما تا هر جایی از

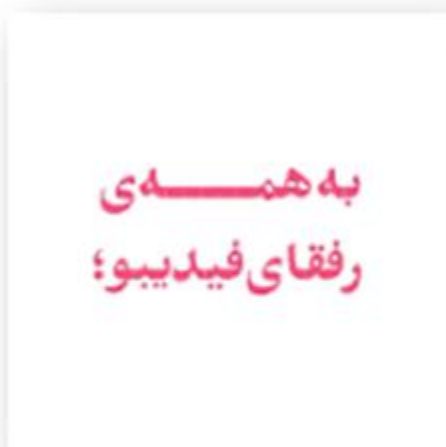
- در برگه خانه علاوه بر بنرها و اخبار (که کاربرد محدودی برای نابینایان دارد)، و در شماره قبل راجع به آن صحبت کردیم، امکاناتی نظیر جستجوی ساده، فهرست کتاب‌های در حال مطالعه و بخش کتاب‌های پیشنهادی قرار گرفته است. در فیدیبو، جستجوی صوتی نیز فعال بوده و با لمس آیکون میکروفون می‌توانید نام کتاب یا نویسنده را بگویید و بدون نیاز به تایپ، به هدف خود برسید. همچنین خلاصه و

کتاب، از امکانات فیدیبو است که فرد نابینا به راحتی به این امکان دسترسی ندارد.

توصیه کاربردی برای کاربران نابینا و کم‌بینا:

تقریباً تمام امکانات اصلی فیدیبو (از جمله جست‌وجو، خرید، دانلود، مطالعه یا شنیدن کتاب و حتی دریافت پشتیبانی) با اسکرین‌ریدرها به خوبی قابل استفاده است. اگر در بخش خاصی مشکل یا ابهامی داشتید، پشتیبانی آنلاین فیدیبو پاسخگوی شما خواهد بود. همچنین تا حد امکان، از کتاب‌هایی با فرمت EPUB و MP3 استفاده کنید تا تجربه‌ای آسان‌تر و کارآمدتر در مطالعه داشته باشید.

در کتاب‌های pdf هم می‌توانید صفحات را ocr کنید؛ اما چون این کار باید در صورتی انجام گیرد که اینترنت وصل باشد و نیز امکان کپی کردن و عوض کردن صفحه را به راحتی فراهم نمی‌کند، همچنین بعد از خواندن صفحه باید برگشت و صفحه بعد را دوباره انتخاب و OCR کرد، جز در مواقع ضروری برای نابینایان توصیه نمی‌شود.



کتاب را که مطالعه کرده باشید، در یک دستگاه دیگر از همان جایی که مطالعه قطع شده است، می‌توانید به خواندن کتاب خود ادامه دهید.

- ۴) معرفی بخش “کتاب‌های رایگان” شامل عناوین متنی و صوتی متنوع.
- ۵) امکان دریافت پشتیبانی مستقیم از تیم فیدیبو از درون برنامه.
- ۶) قابلیت دانلود و مطالعه فیدیبو بر روی اندروید، iOS و نسخه دسکتاپ.
- ۷) نمایش کتاب‌ها با فرمت‌های متنی (EPUB، PDF) و صوتی (MP3)؛ فایل‌های EPUB کاملاً با صفحه‌خوان‌ها سازگارند. هنگامی که یک کتاب با فرمت (epub) را باز می‌کنیم، تمام صفحه به‌عنوان یک المان شناخته شده و خوانده می‌شود. در کنار صفحه، شماره صفحات درج شده و با کشیدن دو انگشت از چپ به راست و برعکس صفحات کتاب پس و پیش می‌شود.

تعداد قابل‌توجهی کتاب صوتی رایگان و غیر رایگان و همچنین شنیدن کتاب، به راحتی در دسترس مخاطب نابینا قرار دارد. اگرچه، فایل‌های mp3 و پخش‌کننده‌ها هنوز جا برای سازگار شدن کامل با صفحه‌خوان را دارند؛ تنظیم نوع و اندازه فونت، فاصله خطوط، رنگ و نور پس زمینه برای سهولت استفاده افراد کم‌بینا نیز وجود دارد. نشانه‌گذاری، یادداشت نویسی، های‌لایت و جست‌وجوی کلمه‌ای در صفحات

به قلم شما

صفیه عاقل، آموزگار دانش‌آموزان نابینا

علی که حرف‌هایمان را از جلو می‌شنید، سرش را از بین صندلی‌ها درآورد، صدایش را کلفت کرد و با شیطننت گفت: «نَخِیْلَم اَصْلَنَم بُزْلَگ نشده».

«چرا علی جان. یک سانت رشد کرده».

حسین کوچولو که قبل‌تر سرپا بود و انگار حوصله بحث با علی را نداشت، روی صندلی تکیه زد و ساکت ماند. بعد با لبه کیفم که روی پایم گذاشته بودم مشغول و رفتن شد. رگبار سوال‌های بی‌ربط و باربشش شروع شد.

«خانوم اسم شوهرتون چیه؟»

«نباید این سوال‌ها رو بپرسی گل پسر».

«پس اسم ماشین‌تون چیه؟»

«ما ماشین نداریم حسین جان».

زل زد به شیشه و مدل ماشین کناری‌مان در خیابان را پرسید. من که کلافه شده بودم گفتم: «نمی‌دونم پسر».

سکوت کرد. انگشت‌های ظریفش را روی انگشتانم کشید. با انگشترم بازی کرد. بعد آرام دستش از روی زانویم سُر خورد و رفت تا میچ پایم. دستش روی کفشم بود که با تعجب پرسیدم: «حسین جان چیکار می‌کنی اون پایین؟»

«خانوم می‌خوام ببینم کفشاتون چه شکلیه».

«بیا بالا. دستات کثیف می‌شه. خودم برات می‌گم».

حس کردم خودش دنبال پاسخ سوال‌هایش است. اگر من یا هر کس دیگر جوابی درخور پرسش‌هایش ندهیم، خودش دست به کشف آن‌ها می‌زند و دست به کفش معلم می‌شود.



امروز همین که نشستیم توی سرویس، حسین کوچولو، کنار دستم سلام نکرد، با هیجان و بلند گفت: «من زیاد زیاد غذا خوردم خانوم».

گفتم: «سلامت رو هم که خوردی باهاش. آفرین که غذا خوردی گل پسر».

از بس نحیف و لاغر است که این ضعف و کم توانی، نه فقط در جثه ریز و استخوانی‌اش، بلکه در صدای تیز و نازکش هم نمود دارد؛ به او گفتم: «قرار بود غذاتو خوب بخوری، زود بزرگ بشی که ... بزرگ بشی که؟ که چی؟»

هرچه فکر کردم یادم نیامد قبلا به او گفتم بزرگ شود چه می‌شود. فقط می‌دانستم گفته بودم زود بزرگ بشود. ذوق زده پرسید: بزرگ شدم حالا؟

«آره عزیزم. یه کوچولو بزرگ‌تر شدی».

گزارش عملکرد دوره آموزشی آتنا



به گزارش روابط عمومی مؤسسه نگاه آفتاب مهر، حامی انجمن نابینایان کرمان، دوره آموزشی آتنا با هدف توانمندسازی افراد نابینا و کم‌بینا برگزار شد. این دوره بر آموزش مهارت‌های اولویت‌دار تمرکز داشت که بر اساس نیازسنجی قبلی و علایق شرکت‌کنندگان، موارد زیر را پوشش می‌داد:

- توانایی کار با رایانه و گوشی‌های هوشمند
- تحرک مستقل و جهت‌یابی
- مهارت‌های زندگی شخصی، بهداشت فردی و خود مراقبتی
- حرکات اصلاحی، آمادگی جسمانی و استعدادیابی ورزشی
- آشپزی و تهیه غذا
- آموزش خط بریل
- ایجاد نشاط و انگیزه برای گذراندن اوقات فراغت

یادِ شاگردِ خودم، امیرمحمد افتادم که حرف نمی‌زند. نابینای مطلق است و هفتاد درصد شنوایی ندارد. کم توانِ ذهنی ارزیابی شده. با کسی ارتباط نمی‌گیرد و اگر گرفت، فقط جوابِ سوالت را با تکرارِ جمله خودت می‌دهد. او که وقتی کنارم نشسته، آرام انگشتانش را روی دستم حرکت می‌دهد، دست روی ماشینِ تایپ می‌کشد و مرتباً باید بهش بگویم امیر محمد دست نزن. اگر مشغول درسِ بقیه باشم و حواسم از او پرت باشد، آرام انگشتانش را مثل حرکتِ یک خرچنگ، روی زانویم سر می‌دهد. از این کارش خوشم نمی‌آید. چندین بار به او تذکر داده‌ام که نباید دستش را همه جا ببرد.

همیشه به این فکر می‌کنم این بچه و خیلی بچه‌های دیگر مثل او، چطور می‌خواهند جهانِ پیرامون‌شان را بشناسند؟ چه شناختی از خود و دنیای اطرافشان دارند؟ جایی که می‌شود با چرخاندن دو گویِ کوچکِ درونِ کاسه سر، کلی اطلاعات و داده، از محیطِ اطراف گرفت، چطور سرِ انگشتان دست می‌خواهد آن را جبران کند؟ جایی که می‌شود نگاه را به هر سمت که بخواهی پرت کنی بی اجازه و بی‌مهابا، معلوم است که اطلاعاتِ به‌دست آمده از لامسه، ناچیز است. بماند که لمسِ انگشتان روی بدن و حریمِ شخصیِ افراد، نیاز به اجازه دارد و نمی‌شود که هر جا که بخواهی بچرخانی‌شان. و این نعمتِ بینایی چه عمقی دارد! چه ژرفایی که ابعادِ مختلفِ آن اینگونه در ارتباطاتِ بشری حیاتی و موثر است.

داده‌های شرکت‌کنندگان:

در این دوره، ۳۶ نفر از بانوان نابینا و کم‌بینای بالای ۱۵ سال از ۱۲ شهرستان استان کرمان (با تمرکز بر شهرستان‌های کم‌برخوردار) شرکت کردند.

مراحل اجرای طرح:

این دوره در سه فاز اصلی اجرا شد:

۱. فاز مطالعاتی

- ثبت‌نام: متقاضیان از طریق آگهی در فضای مجازی، تماس مستقیم، معرفی از سوی انجمن‌های شهرستان‌ها و سایر روش‌ها مانند روش گلوله برفی شناسایی و ثبت‌نام شدند.
- مصاحبه: برای بررسی شرایط اسکان در خوابگاه، تعیین نیازها و اهداف آموزشی، مصاحبه‌ای با افراد ثبت‌نام‌شده انجام گرفت.

۲. فاز اجرایی

- پذیرش: شرکت‌کنندگان با ارائه مدارک هویتی، تعهدنامه، و رضایت‌نامه از قیم قانونی پذیرش شدند و بر اساس چک‌لیست تهیه شده، پرونده آموزشی برای هر فرد تشکیل شد. همچنین فرایند اتاق‌بندی خوابگاه نیز در این مرحله انجام شد.
- تقسیم‌بندی: شرکت‌کنندگان در سه کلاس ۱۲ نفره تقسیم شدند.
- برنامه‌ریزی: لیست و برنامه کلاس‌ها تهیه و به مدیر آموزشی، سرپرستان خوابگاه و شرکت‌کنندگان تحویل داده شد.
- ارزیابی: از مربیان مربوطه، گزارش عملکرد برای هر شرکت‌کننده اخذ شد.

- اختتامیه: مراسم اختتامیه و جمع‌بندی دوره برگزار گردید.

۳. فاز پیگیری

- تداوم آموزش: بستر لازم برای ادامه آموزش‌ها از طریق انجمن‌های نابینایان شهرستان‌ها فراهم شد.
- ارتباط با مربیان: برای آموزش‌های تکمیلی و ترمیمی، ارتباط مربیان با شرکت‌کنندگان حفظ گردید.
- کلاس‌های آنلاین: کلاس‌های برخط برای تداوم یادگیری برگزار شد.
- حمایت از استعدادها: استعدادهای شناسایی‌شده، به‌ویژه در زمینه ورزشی، به مراجع مربوطه مانند هیئت‌های ورزشی معرفی و هدایت شدند.

زمان و برنامه دوره:

- این دوره آموزشی به مدت یک ماه، از یکشنبه ۱۴۰۴/۴/۲۲ تا پنجشنبه ۱۴۰۴/۵/۱۶ برگزار شد.
- کلاس‌ها: سه کلاس ۱۲ نفره، در مجموع هفت عنوان آموزشی (رایانه، گوشی هوشمند، جهت‌یابی و تحرک، مهارت‌های زندگی، آشپزی، بریل، و حرکات اصلاحی) را گذراندند.
- ساعات کلاس: هر عنوان آموزشی شامل ۱۲ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای بود که به‌صورت هفته‌ای سه جلسه برگزار می‌شد.
- برنامه روزانه: کلاس‌ها در روزهای فرد و زوج در ساعات ۸:۰۰ تا ۹:۳۰، ۹:۴۵ تا ۱۱:۱۵، و

۱۱:۳۰ تا ۱۳:۰۰ برگزار می‌شود. همچنین یک کلاس عصرها از ساعت ۱۷:۰۰ تا ۱۸:۳۰ تشکیل می‌شود.

- اوقات فراغت: زمان‌های خالی عصرها به برنامه‌های فراغت و تفریح و تمامی جمعه‌ها به گردش بیرون از شهر اختصاص داده شد. با آرزوی موفقیت برای نابینایان و کم‌بینایان عزیز.



برجسته نگار هوشمند همراه تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.me/naslemana) / واتساپ: +۹۸ ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶